

# نقش شیعیان در سه دهه گذشته افغانستان

حاج محمد اکبر محقق دایکندی\*

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سنة الله في الدين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا

سوره احزاب آیه ۶۲

مقیّم

نقش شیعیان در سه دهه گذشته افغانستان

۵۰

## مقدمه

بررسی عملکرد و تاریخ مبارزات یک ملت و جامعه و یا یک گروه قومی و مذهبی می تواند از جنبه های مختلف حایز اهمیت باشد. زیرا این بررسی ها از یک طرف، رشادت ها، قهرمانی ها، ایثارگری ها و فداکاری های آنان را از متن تاریخ بیرون می کشد و از طرف دیگر، مظلومیت ها و محرومیت ها؛ گرفتاری ها و دربدری های بوجود آمده توسط قدرت های فاسد و جابر را نسبت به آن ملت و جامعه روشن و بر ملا خواهد ساخت.

در پرتو این بررسی ها نسل آینده از زندگی، مبارزات و نقش آفرینی های گذشتگان، در زندگی سیاسی و اجتماعی خود، الگو و سرمشق خواهد گرفت و از تکرار شکست ها و ناکامی های آنان در آینده جلوگیری خواهد کرد.

چنان که خداوند متعال در این زمینه می فرماید:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینفروا ما با نفسهم

سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد مگر آن که خودشان، حالات روحی خود را دگرگون سازند.

\* دانش پژوه دوره کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث

بررسی تاریخ شیعیان افغانستان نشان می دهد که شیعیان این کشور در طول تاریخ نقش آفرینی های کم نظیری در حیات سیاسی واجتماعی خود به ثبت رسانده اند . آن ها در قیام ها و مبارزات آزادی خواهانه و ضد استعماری دوشادوش سایر برادران مسلمان خود رشادت های فراوانی به یادگار گذاشته اند و در عین حال توانسته اند از قتل عام های فجیع و توطئه های بی شماری جان سالم به دربرند .

ایستادگی شیعیان افغانستان در برابر تهاجم ناملایمات روزگار و کشتارهای خونین و فجیع و استبداد وحشیانه رژیم های گذشته و توطئه های تفرقه افکنانه دشمنان اسلام، سبب شده است که آنان بتوانند پرچم تشیع را در قلب کشور برافراشته نگاه دارند .

یکی از پژوهشگران می نویسد:

« اگر سراسر جهان را کفر فرا گیرد، اسلام در داخل دره های جبال هندوکش و بابا برای ابد پایدار خواهد ماند »

بنابر شواهد تاریخی ، هزاره ها (شیعیان) در برابر تهاجمات خارجی، همواره از استقلال افغانستان دفاع کرده اند و تاکنون هیچ نیروی خارجی نتوانسته است قلب افغانستان (هزاره جات) را تسخیر نماید.

مبارزات هزاره ها (شیعیان) علیه استعمار انگلیس و نیروهای متجاوز و ملحد روس، گواه بر این حقیقت است. حتی از دورترین زمانها- تا جایی که تاریخ به یاد دارد- هزاره ها سد استواری در برابر تهاجمات نیروهای بیگانه بوده اند.

نکته ای که باید در این جا یادآوری گردد این که : استفاده از کلمه هزاره ها در این نوشته، برخاسته از انگیزه های قومی ویا احساسات قوم گرایی نمی باشد . بلکه در سرزمین افغانستان از یک طرف اکثریت شیعیان را هزاره ها تشکیل می دهند. و از طرف دیگر در میان مردم افغانستان کلمه هزاره با شیعه به قدری گره خورده است که هزاره به معنای شیعه و شیعه به معنای هزاره می باشد. بنابراین اطلاق کلمه هزاره ، شامل تمام شیعیان کشوراعم از هزاره ، سادات، قزلباش، پشتون (افغان های خلیلی) ازبک ، تاجیک و بلوچ شیعه و... نیز می شود .

آقای فرهنگ می نویسد:

« آنچه بر اهمیت هزاره ها افزوده این است که یک عده اقوام دیگر مانند سادات، قزلباش ، بلوچ ، ترکمن و تیموری که در هزاره جات زندگی می کنند و همه شیعه

اثنا عشری اند ، نیز به نام هزاره معروفند . پس منظور از هزاره ها، شیعه های اثنا عشری هستند به ویژه، هزاره های هزاره جات»<sup>۲</sup>

### هدف-از نوشته حاضر:

نوشته ای که در دست دارید با هدف ، بررسی عملکرد شیعیان افغانستان، در سه دهه اخیر یعنی از سالهای ۱۳۵۷الی۱۳۸۴هـ ش بوجود آمده است . در واقع ، نقش و جایگاه شیعیان افغانستان را در سه مقطع تاریخی تحت عناوین ذیل، ان شاءالله بحث و بررسی خواهیم کرد :

- ۱- نقش شیعیان در دوره جهاد و انقلاب
- ۲- نقش شیعیان در دوره مقاومت
- ۳- نقش شیعیان در دوره حکومت های سه گانه «موقت،انتقالی و منتخب»

اما قبل از پرداختن به موارد یادشده، مسائلی به عنوان پیش درآمد ارائه می گردد تا با بهره گیری از آن، به سابقه حضور شیعیان، نقش آنان درگذر تاریخ، جمعیت و توطن شیعیان، آشنایی بهتری پیدا نماییم:

### ۱- پیدایش مذهب شیعه در افغانستان:

پیدایش مذهب شیعه در افغانستان، همزمان است با ورود دین اسلام در این سرزمین . شواهد تاریخی حکایت از این دارد که پیدایش تشیع در افغانستان به زمان حضرت علی (ع) می رسد. در زمان خلافت آن حضرت بود که مردم غرjestان(هزاره جات) با طیب خاطر اسلام را پذیرفتند .حضرت علی(ع)عهدنامه و پرچمی را برای رئیس غور فرستاد و او را به امارت آن کوهستان ابقاء نمود و دستور خواندن نماز را نیز برای اهالی غور نوشت و ارسال کرد.

چنین بود که محبت خاندان پیامبر(ص) در قلب مردم غور(هزاره جات فعلی) راسخ گردید و بعدها تفکر شیعی به تدریج در میان مردم بلخ، طالقان، جوزجان، بدخشان، هرات، کابل و غزنی گسترش یافت.

در زین الاخبار گردیزی و طبقات ناصری آمده است که: قسمت های غربی(هزاره جات) غور قدیم در زمان حضرت علی(ع) دین مبین اسلام را پذیرا گشتند. در این وقت، جعد بن هبیره مخرومی، خواهر زاده حضرت علی(ع) از طرف آن حضرت به حکومت خراسان منصوب شد. امرای غوری از طرف حضرت علی(ع) لوا گرفتند و به مقام ریاست غور باقی ماندند.

رفتار نیک و انسانی جعد و نیز بخشیدن لوا از طرف امیرالمؤمنین(ع) به خاندان غوری سبب شد که مردم این منطقه، نسبت به خاندان رسالت اعتقاد راسخ پیداکنند.<sup>۳</sup> شیعیان افغانستان، از همان ابتدا سرگذشت خونین و تاریخ پر از فراز و نشیب را پشت سر گذاشته اند.

آقای یزدانی محقق و پژوهشگر افغانی در این زمینه می نویسد:

«مردم غور، درست پنج سال بعد از شهادت حضرت علی(ع) یعنی در سنه ۴۵ هجری بخاطر آن که از دستور معاویه سرباز زده بودند به اتهام ارتداد در هم کوبیده شدند.<sup>۴</sup> زیرا معاویه دستور داده بود که در سرتاسر سرزمین های اسلامی، خطباء نماز جمعه به حضرت علی(ع) سب و ناسزا بگویند. این رسم ناروا تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت. تنها ملتی که از دستور معاویه سرپیچی نمود، مردم غور بودند که هرگز حاضر نشدند به حضرت علی(ع) و اولاد طاهرینش ناسزا بگویند. بعضی از شاعران این پدیده را از افتخارات مردم غور دانسته و شعرها سروده اند.»<sup>۵</sup>

ژرفریر، محقق فرانسوی درباره سابقه حضور هزاره ها در افغانستان می نویسد:

«هزاره ها از ساکنین اصلی افغانستان می باشند و در زمان اسکندر مقدونی در محلی زندگی می کردند که فعلاً در آن جا بود و باش دارند.»

فریر، برای اثبات ادعای خود از نوشته های مورخ قدیمی یونان «کورتس» درباره حملات زمستانی اسکندر مقدونی به مناطق مرکزی افغانستان(هزاره جات) استفاده می کند.

این نظریه توسط بعضی از دانشمندان افغانی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. استاد عبدالحی حبیبی مورخ معروف و زبان شناس افغانی در مقاله ای خود در مورخ سال ۱۹۵۶م در مجله آریانا ثابت می کند که هزاره ها ساکنین اصلی مملکت هستند. او می گوشت تا کلمه هزاره را با اسم وپایتخت دوم (اراکوزی هوزولا) همتاسازد. طبق نظر وی «هزاره» یعنی سعادت و پاینده.<sup>۶</sup>

آقای خسروشاهی، محقق و پژوهشگر ایرانی درباره سابقه اسلام و تشیع در افغانستان مینویسد:

« ورود اسلام به افغانستان، سابقه درازی دارد و شاید بتوان گفت که سابقه آن به همان دهه های نخستین هجری بازمی گردد و تشیع، نیز همزمان در این سرزمین به وجود آمده و رشد یافته است. »

سیدجمال الدین اسدآبادی «معروف به افغانی» در تاریخ افغان می نویسد:

«افغانستان در زمان خود پیامبر اکرم (ص) دعوت به اسلام را پذیرفته و هیئتی به سرپرستی فردی به نام قیس به حضور پیامبر اسلام فرستادند و این گروه در نزد پیامبر ماندند و آموزش یافتند و در فتح مکه همراه دیگر مسلمانان شرکت داشتند و سپس به منطقه خود برگشته و در نشر اسلام بویژه در کوه های غور (هزاره جات) کوشش نمودند که در نتیجه آن مردم به اسلام گرویدند.»

بنابراین به رغم کوشش مستشرقان و نویسندگان مغرض دیگر، پیدایش اسلام و تشیع در افغانستان، مربوط به قرن های اخیر نیست. بلکه در همان دهه های نخستین هجری، پیدایش و گسترش اسلام در افغانستان آغاز شد و مردم کوهستان غور (شیعیان هزاره جات) بین سالهای ۴۰-۳۰ هجری اسلام و سپس تشیع را پذیرفتند.

بعضی ها مدعی شده اند که تشیع در زمان صفویه در افغانستان ظهور و نفوذ پیدا کرده است. ولی باید گفت در دوران نفوذ و قدرت صفویه در ایران، آثار طبیعی همجواری نمی توانست در افغانستان بی تأثیر باشد اما گسترش تشیع در افغانستان حتی پیش از پیدایش صفویه در ایران بوده است.

البته در زمان صفویه، علماء و مدرسان شیعی در هرات، کابل و قندهار، مشغول تدریس بوده اند. شیخ حسن بن عبدالصمد عاملی، پدر شیخ بهایی، استاد معروف در هرات بود ولی از

زمان های بسیار دور طلاب شیعه افغانی برای تحصیل به نجف اشرف می رفته اند. و این نشان دهنده سابقه زمانی رشد تشیع در افغانستان است.

بنابراین از لحاظ تاریخی، جای هیچ تردیدی وجود ندارد که شیعیان از همان آغاز فتح اسلام در افغانستان نه تنها وجود داشته اند بلکه به شدت فعال هم بوده اند. حضور عینی آنان در حوادث تاریخی افغانستان، نشان دهنده این حقیقت است.<sup>۷</sup>

آقای فرهنگ در این زمینه به نقل از تاریخ تشیع افغانستان می نویسد:

«خراسان قدیم، بیش از هر جای دیگر، پناهگاه هاشمیان و علویان بود بطور مثال: یحیی بن زید بن زین العابدین(ع) به این سرزمین پناه آورد و مدتی در بلخ و جوزجان و طالقان (از مناطق شیعه نشین در شمال افغانستان) به سر برد و هواخواهان بسیار یافت و به فکر تهیه وسایل قیام برآمد و هنوز آمادگی کامل پیدا نکرده بود که نصر بن سیار والی خراسان از مخفیگاه او آگاه گردید و به طور ناگهانی به سر او یورش برد. یحیی با ۷۰۰ نفر از همراهان و شیعیانش در قریه ارغوی جوزجان در سال ۱۲۵ هجری قیام کرد و به شهادت رسید. محبت او چنان بر قلب مردم آن سامان قرار گرفته بود که در سال شهادتش هر نوزاد پسری که به دنیا آمد اسمش یحیی گذاشته شد و زنجیری که به دست و پای حضرت یحیی گذاشته شده بود شیعیان آن را به ۲۰ هزار درهم خریده، قطعه قطعه بین خود تقسیم نمودند و هر کس سهم خود را برای تبرک، نگین انگشتر ساخت.»

در سال ۲۱۹ هجری قمری مردم خراسان، محمدابن قاسم یکی از نوادگان امام زین العابدین را به خراسان دعوت نمودند تا زیر پرچم او جمع شده علیه دستگاه بنی عباس قیام کنند. او دعوت را پذیرفت و در طالقان و جوزجان ازادتمندان بسیار یافت. مردم را پنهانی به آل محمد(ص) دعوت می کرد، خلق عظیم دور او را گرفتند. عبدالله بن طاهر از طرف بنی عباس حاکم خراسان بود، با وی جنگید، شیعیان چون از نظر دفاعی در مضیقه بودند منهزم شدند.<sup>۸</sup>

حتی در دورانی که در شهر کابل، اکثریت را بوداییان تشکیل می دادند و مسلمانان، در اقلیت بودند عده ای شیعه در آن جا وجود داشته است.

افرادی از اهل کابل، در خدمت ائمه هدی(ع) بودند که می توان از آن جمله: ابو خالد کابلی، از یاران امام محمد باقر(ع) را نام برد که نام اصلی او وردان، ملقب به کنگر و از مردان جلیل القدر دوران خود بود. و هم چنین اردشیر کابلی، ابن الماجد کابلی و بشیر کابلی از

راویان حدیث و اصحاب ائمه(ع) بودند. در هرات، نیز عده ی کثیری شیعه زندگی می کردند و مردم برناباد هرات به طور کلی شیعه بودند.

محمد دیباج، پسر امام صادق(ع) در آخر عمر به هرات آمد. او در میان شیعیان آن جا با احترام می زیست و احتمالاً قبر وی در هرات است.

در بلخ جمعیت عظیمی از شیعیان زندگی می کرده اند. بلخ حتی پناهگاه شیعیان دیگر نقاط جهان بوده است. مرحوم محمد تقی مجلسی ره (مجلسی اول) در شرح من لایحضره الفقیه می نویسد:

«چون اهل قم شیعه بودند بنی عباس، غالباً نواصب را برای آن ها والی مقرر می کرد و اهل قم از ظلم آن ها سخت در عذاب بودند و چون ماندن در قم برایشان مشکل بود لذا راهی بلخ (شمال افغانستان) می شدند تا در کنار شیعیان آن دیار آسوده باشند.»

شیخ صدوق ابن بابویه قمی از علمای بزرگ شیعه چون زندگی در قم برایش مشکل می شود (بخاطر جنگهای مذهبی که میان مردم قم و ساوه و یا قم و قزوین و ری رخ می داده است) به ناچار جلای وطن اختیار کرد و به یکی از روستاهای بلخ به نام قصبه ایلاق که ساکنان آن هم شیعه بودند پناه برد و شیعیان با گرمی از او استقبال کردند و او در این قصبه، کتاب مهم من لایحضر الفقیه را به خواهش یکی از شیعیان آن جا تألیف کرد.<sup>۱</sup> علامه محمد افضل ارزگانی در کتابش می نویسد:

آن چه که از کتاب های تواریخ معتبره معلوم می شود این است که اهالی زابلستان (هزاره جات) و سیستان در زمان خود حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب شیعه شدند و اقوامی که سنی هستند بعد از آن در آن جا مسکن گزیدند...

مؤید این مطلب آن است که یاقوت حموی در معجم البلدان در لفظ سجستانی اوصاف حمیده اهالی سیستان را بیان می کند تا به این جامی رسد که می گوید: و بزرگترین این اوصاف که مذکور شد بر وجهی که ذهبی شامی در کتاب میزان ذکر نموده آن است که در زمان فراعنه بنی امیه بر منابر شرق و غرب و مکه و مدینه لعن علی بن ابیطالب کردند و اهل سیستان از آن امتناع نمودند تا آن در عهدنامه خود با بنی امیه لعن نکردن آن حضرت را داخل ساختند و الحق همین شرف ایشان را کافی و در صفای فطرت ایشان برهانی است وافی.

بستان السیاحه در لفظ غور می گوید : هنگامی که در جمیع بلاد به امر معاویه نسبت ناسزا به امیرالمؤمنین کردند اهل غور قبول نکردند و حکام بنی امیه را نیز اطاعت نکردند. فاضل جلیل جوزجانی درطبقات ناصری که بنام ناصر الدین التمش (آخرین سلاطین آل غوریه دردهلی) تصنیف فرموده او را اعتقاد این است که اهل غور در زمان خود حضرت امیر (ع) شیعه شدند.

در جلد چهارم روضه الصفا درحالات ملوک غزنویه در ذکر غزوه غور سنه ۴۰۱ میگوید: اعتقاد صاحب طبقات ناصری و فرید الدین مبارک شاه مروالرودی که تاریخ سلاطین غوریه را به رشته نظم درآورده آن است که اهل غور درخلافت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب مسلمان شدند و سبب آن بودکه حاکم غور در آن زمان شخصی بود اولاد ضحاک و او منشوری به خط ید اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (ع) به نام خود در باب حکومت غور حاصل کرده بود و اولاد او بدان مفاخرت می کردند و آن منشور تا زمان بهرام شاه ابن مسعود غزنوی در دست بود.

علامه ارزگانی در پایان فصل یازدهم کتاب خود می نویسد:

«حاصل آن که اهالی زابلستان و سیستان پنج فخریه دارند: اول آن که در زمان زردشت ، زندی (زندیق) نشدند یعنی به کتاب زند زردشت نگریدند ، با وجودی که مثل اسفندیار مبلغ داشت که به عربی زندیق می گویند.

دوم آن که درزمان حضرت علی (ع) مسلمان و شیعه شدند. قبل از آن با عثمان مصالحه کرده بودند. سوم آن که در زمان معاویه که در همه بلاد مسلمانان حضرت علی(ع) را سب و ناسزا گفتند اهالی زابلستان و سیستان این کار را نکردند.

چهارم آن که بعد از آن شیعیان ، نصیری و ملحد شدند مثل اسماعیلیه و غالی شدند آن ها از این اعتقاد میرا ماندند.

پنجم آن که درقرن سیزدهم یعنی سنه ۱۳۹۹ که در ایران مذهب بابیه طلوع کرد و عالم را گرفت حتی امریکا و اروپا. اهالی زابلستان از دام آن ها سالم ماندند.<sup>۱۰</sup>

با توجه به این نکات تاریخی، این نتیجه بدست می آید که شیعیان افغانستان به عنوان کتله بزرگی از جمعیت فعال شیعیان خراسان قدیم وجود داشته اند . حتی بعضی از خراسانیان، با توجه به تعداد شیعیان در این سرزمین به مدینه رفته، از حضرت امام



صادق(ع)خواستند با کمک آن‌ها قیام کرده و حق خود را بگیرند چون که شرایط قیام فراهم بوده و تنها در خراسان بیش از ۱۰۰ هزار شمشیر زن در رکاب ایشان حاضر می شدند.

به نوشته مورخ معاصر، استاد عبدالحی حبیبی:

«پیوستگی روحی و عقیدتی مردم خراسان به آل محمد(ص) به درجه ای بود که مأمون در واقع ناچار شد برای جلب رضایت مردم این سامان، حضرت امام رضا(ع) را در مرو به ولایتعهدی خود اختیار نماید.»<sup>۱۱</sup>

آقای اخلاقی نویسنده کتاب هزاره در جریان تاریخ درباره پیدایش مذهب در میان مردم هزاره می نویسد: «از جمله مسائلی پیچیده و مبهم مردم هزاره، تشیع و شیعه بودن آنان است. باتوجه به این که مردم این سرزمین اکثراً سنی مذهب و حنفی بوده اند مثلاً هم جواران این مردم مانند افغان، تاجیک، ازبک و غیره همه سنی مذهبند اما هزاره، اکثریت شان شیعه مذهب و دوازده امامی می باشند. همان گونه که در رابطه به نژاد این مردم تاریخ مبهم(ابهام) دارند در این مسئله نیز چنانند. درباره مذهب تشیع مردم هزاره اقوال مختلف است.

قول اول، براین است که بعد از مردم مدینه، مردم غور، سابقه تشیع دارند. این قول کسانی است که مردم هزاره را بومی و هم نژاد با غوری‌ها می دانند و می گویند که مردم غور در عهد حکومت و زمام داری حضرت علی(ع) مسلمان شدند و به آن حضرت گرایش پیدا کرده و او را خلیفه و امام می دانستند. در عهد معاویه زیر بار او نرفتند و حضرت علی(ع) را دشنام ندادند و حاضر شدند برای معاویه باج بپردازند ولی حضرت علی(ع) را ناسزا نگویند. معین الدین زمجی نیز این حکایت را در روضات الجنات آورده است. قاضی منہاج السراج در طبقات ناصری و علی اکبر تشبید در کتاب قیام السادات این مطلب را تأیید نموده اند.<sup>۱۲</sup>

## ۲- دفاع و مقاومت هزاره در گذر تاریخ :

تاریخ شهادت می دهد که مردم هزاره(شیعیان) از زمانهای دور تاکنون در برابر هر نوع تهاجم خارجی به استواری کوه های سر به فلک کشیده هزاره جات، استقامت و پایداری نموده اند و نه تنها از خود این منطقه مردانه دفاع کرده اند بلکه هر نقطه ای از افغانستان که مورد هجوم بیگانه قرار گرفته است مردم هزاره به یاری سایر برادران خود شتافته اند.<sup>۱۳</sup>

یونس طغیان می نویسد: هزاره ها در طول تاریخ افغانستان سهم خویش را در حراست از میهن شان، شجاعانه انجام داده اند. آن جا که دفاع جانبازانه از وطن مطرح بوده است با شمشیر برانی برکف و آن جا که آبادانی و شکوفایی کشور عنوان شده با دستان پرآبله و عرق جبین، در پیشاپیش هم قرار گرفته اند و در برابر مهاجمان بیگانه، چون تن واحد، سینه های خویش را سپر ساختند و در برابر بیدادگران حاکم بر وطن، تا پای جان مقاومت نمودند.<sup>۱۴</sup>

بدون شک صفحات تاریخ افغانستان، مآلماز از رشادت و پایمردی، مقاومت و پایداری هزاره ها در برابر بیگانگان و دفاع از اسلام، ارزشهای دینی، استقلال، آزادی و تمامیت ارضی افغانستان می باشد. تحقیق و بررسی این مساله، از توان این مقاله خارج است و ضرورت دارد بانکیه به اسناد و منابع تاریخی، در قالب چندین کتاب بزرگ، مقاومت و پایداری هزاره ها در گذر تاریخ گردآوری گردد. ما در این جا گوشه های از دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان و مقاومت آنان در برابر بیگانگان و حراست آنان از اسلام و ارزشهای دینی در گذر تاریخ اشاره می نماییم:

۱- کورش، جهان گشای ایرانی که از سال ۵۳۹ تا ۵۴۵ قبل از میلاد به افغانستان لشکر کشید و مدت شش سال قتل و خون ریزی نمود، در تسخیر ستاگیدیا (هزاره جات) متحمل سختی های فراوان شد و حتی بنا بر بعضی از روایات او در افغانستان به قتل رسید.

۲- اسکندر مقدونی، در حدود سال ۳۳۰ قبل از میلاد بعد از تصرف ایران به افغانستان لشکر کشید و قریب چهار سال به کشت و کشتار پرداخت و حتی از راه هزاره جات به بلخ لشکر کشید. در طول راه سختی های زیادی از مردم این ناحیه تحمل کرد.

مورخان می نویسند: بعد از تصرف قندهار، وقتی اسکندر خواست از راه کوهستانی به بلخ (باکتریا) لشکر بکشد و راه میان بر بزند در حین عبور از این سرزمین کوهستانی (هزاره جات) با سختی های زیاد مواجه شد و در آن جا یک نوع مردم جدیدی را مشاهده نمود که از دیگر اقوام همسایه بسیار سرکش تر بودند.<sup>۱۵</sup>

۳- امیر عبدالرحمان، پادشاه جابر و ظالم که بقول مورخین ۶۲٪ کل شیعیان (هزاره ها) را قتل عام نمود. شدت قساوت او را می توان در تفریح وی جستجو کرد زیرا او چشم های انسان ها را از حدقه بیرون آورده، مانند اطفال با آن ها بازی می کرد.<sup>۱۶</sup> او تسلیم

ناپذیری هزاره ها را در برابر زورگویان جرم و گناه نابخشودنی دانسته در کتاب خاطرات خود تحت عنوان جنگ با هزاره ها (طایفه هزاره) می نویسد:

این جنگ چهارمین جنگ داخلی می باشد که در زمان حکمرانی من اتفاق افتاده است. اعتقاد این است که این جنگ بالنسبه به جنگ های دیگر، بیشتر باعث ازدیاد شوکت و قوت و قدرت و امنیت و سلامت سلطنت من گردیده است. اولاً: مردمان هزاره بربری قرن های بسیار اسباب وحشت حکمران های افغانستان بوده اند، حتی پادشاه اعظم نادرشاه افشار که افغانستان و هندوستان و ایران را به حیثه تصرف درآورده بود نتوانست طایفه هزاره گردن کش را مطیع نماید. ثانیاً: هزاره همیشه در ولایات جنوبی و شمالی و مغربی افغانستان به مسافرین تعدی می نمودند. (۱۷)

در جای دیگری برای معرفی بیشتر هزاره ها و هزاره جات چنین می نویسد: به جهت این که مطالعه کنندگان کتاب خود را در باب هزاره قدری مطلع نمایم اظهار می دارم که این طایفه در قلب مملکت افغانستان واقع شده اند و دره های محکم و قلل جبال شامخه را از کابل و غزنین و کلات غلجای تا نزدیک هرات و بلخ ممتد است در تصرف دارند. علاوه بر این قطعه بزرگی که در نقطه مرکزی مملکت و بالطبع مستحکم است وطن آن ها می باشد. هزاره ها در تمام مملکت افغانستان منتشر می باشند و به هر ولایت و قصبات و قلعه جات دیده می شود. <sup>۱۸</sup> چون هزاره ها از مدت سیصد سال رعایای اطراف خود را تاخت و تاراج نموده بودند و هیچ یک از سلاطین، قدرت نداشتند آن ها را کاملاً آرام نمایند. <sup>۱۹</sup> بدین ترتیب از گفته های امیر عبدالرحمان مشخص می شود که وی بر تسلیم ناپذیری و مقاومت و پایداری هزاره ها در برابر بیگانگان و پادشاهان جور در طول تاریخ اعتراف می نماید اما برای توجیه اعمال ظالمانه و کشتارهای وحشیانه خود که در تاریخ افغانستان نظیر ندارد به هزاره ها اتهام تعدی و تجاوزگری به دیگران را وارد می کند. غافل از این که در میان اقوام افغانستان، اعم از پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن، ایماق و ... همه اعتراف دارند که هزاره ها مردم صادق، دین مدار، وطن پرست بوده و در حسن معاشرت و رفتار نیک با دیگران زبانزد همگان می باشند.

۴- فردوسی شاعر نامدار و پرآوازه ایرانی از مقاومت و پایداری، وحدت و همبستگی اقوام افغانستان از جمله هزاره ها تمجید به عمل آورده آن جا که می گوید:

چنین گفت دهقان دانش پژوه	مراین داستان را زپیشان گروه
که نزدیک زابل به سه روزه راه	یکی کوه بود سرکشیده به ماه
به یک سوی اوبشت خرگاه بود	دگر دشت زی هندوان راه بود
نشسته در آن دشت بسیار کوچ	ز افغان ولا چین و کرد و بلوچ

مراد از زابل در این شعر، زاولستان قدیم است که شامل سراسر هزاره جات می شود.

آقای احمد علی کهزاد، باستان شناس و مورخ مشهور افغانی، احتمال داده است که مراد از قوم لاچین قوم هزاره باشد. اما آقای یزدانی مورخ و پژوهشگر هزاره عقیده دارد که: لاچین نام یکی از اقوام هزاره است، نه نام همه هزاره ها.<sup>۲۰</sup>

۵- سلطان محمود غزنوی و نیز شهاب غوری و اخلاف شان که بارها به کشور پهناور و پر جمعیت هند، بی باکانه حمله می کردند و از عواقب این حملات اندیشه ای نداشتند به آن خاطر بود که پناهگاه بزرگ و تسخیر ناپذیری چون کوهستان غور (هزاره جات) در پشت سر آن ها قرار داشت. می دانستند که در صورت شکست، باز خطری متوجه آن ها نخواهد بود. در ترکیب سپاه عظیم و قدرتمند سلطان محمود غزنوی که تصرفان فراوانی را در کشورهای همجوار نصیب وی نمود سه قوم از اقوام هزاره بنام های: خلج، خلخ و زاولی قرار داشتند. این اقدام در مناطق غرب و شرق هزاره جات و زابل و تعدادی نیز در منطقه شیخ علی زندگی می کردند.<sup>۲۱</sup>

۶- در حمله وحشیانه مغولان چنگیزی به افغانستان، باز ساکنین این منطقه کوهستانی (هزاره ها) به دفاع برخاسته، فداکاری ها نمودند و خسارات مالی بی شماری را متحمل گردیدند.

سال ۶۱۸ هجری که چنگیز خان به بلخ حمله کرد بعضی از هزاره ها از ترس چنگیز، از نواحی بلخ و سنگچارک (شمال افغانستان) فرار نموده از راه غوربند و کابل به سوی هند هجرت نمودند. آن ها نخواستند که زیر سلطه چنگیزیان بمانند. امیر خسروی دهلوی،

بلخی الاصل، شاعر معروف از همین مردم است. و هشت صدتن از هزاره های لاجپین به رکاب سلطان جلال الدین پیوسته علیه چنگیزیان جنگیدند.

سیاه مهاجم چنگیز در دره شکاری و شمال هزاره جات برای اولین بار توسط مردم مدافع مرکز افغانستان (هزاره های هزاره جات) به شکست سختی دچار شدند. نواسه چنگیز با تیر یک نفر از مردم بامیان به هلاکت رسید. حتی در زمان ایلخانیان، بعضی قبایل مغولی از اطاعت ایلخانیان سرباز زده به هزاره جات پناه آوردند. از شر پادشاهان خود امان یافتند و با مردم این سامان آمیزش و اختلاط کردند و به مرور ایام در میان آنان به تحلیل رفتند.<sup>۲۲</sup>

۷- در حمله امیر تیمور جهان کشای قهار و خون ریز به سیستان، بست، زرنج گرمسیر و قندهار هزاره های نکودری که در این نواحی زندگی می کردند در برابر آنان مقاومت کردند. نیروهای تیمور تلفات و خسارات فراوان متحمل شدند و بازماندگان شان به سوی غرب هزاره جات عقب نشینی کردند.<sup>۲۳</sup>

۸- محمدخان شیبانی از یک در سال ۹۱۱ هجری با سپاه عظیم از ماوراءالنهر به قصد تسخیر افغانستان و براندازی سلطنت تیموریه از آمو عبور کرد و نواحی بلخ و اندخوی و بادغیس و هرات را تاخت. مردم هزاره چون او را عنصر بیگانه می پنداشتند به فرماندهی امیر ذوالفنون ارغون، بنیان گذار سلسله ارغونیه هزاره جات، به مقابله شیبانی شتافتند. امیر ذوالفنون ده الی دوازده هزار نفر از مردم هزاره را بسیج کرد. در این جنگ ها حدودا یک صد نفر از شیبانیان را کشته و هفتاد تن از آنان را به اسارت گرفت.<sup>۲۴</sup>

۹- در سال ۹۱۳ هجری شیبانی به شهر هرات حمله کرد. هزاره ها به فرماندهی امیر ذوالنون به کمک هراتی ها شتافتند. امیر موصوف در جنگ با شیبانی کشته شد و هرات به دست شیبانیان افتاد. سرانجام بعد از قتل امیر ذوالنون، امارت هزاره جات، به پسرش شجاع بیگ، ملقب به شاه بیگ تعلق گرفت.

لازم به یادآوری است که در اواخر قرن نهم هجری در هزاره جات، امارتی بنام امارت سلسله ارغونیه هزاره به وجود آمد که بنیانگذار آن امیر ذوالنون ارغون بود. سه تن از آنان در هزاره جات حکومت کردند. پایتخت زمستانی آنان قندهار و تابستانی شان در زمین داور

بود. شهرهای مهم افغانستان چون: کابل، غزنی، قلات، قندهار، بست، گرمسیر، فراه، چغچران، بامیان جزء قلمرو آنان بود و فرمان شان تا منطقه سند و ملتان اجرا می شد. ارغونیان مردمان فاضل، علم دوست و رعیت پرور بودند. اگر امارت شان استوار و برقرار می ماند نه تنها هزاره جات بلکه تمام افغانستان ترقی نموده و رونق می گرفت. آخرین فرد این خاندان میرزا حسن ارغون بود. با مرگ او در سال ۹۴۶ هجری امارت شان خاتمه یافت. مدت حکومت این خاندان ۸۰ سال بود اما با ظهور صفویه در ایران و بابریه در کابل این سلسله از هزاره جات رانده شد و درعوض مدتی درسند و ملتان حکومت نمود.

صغیر

۱۰- در سال ۹۱۵ هجری محمد خان شییبانی از شاهان قدرتمند ماوراءالنهر بعد از تسخیر قسمت های شمالی افغانستان و فتح هرات و مشهد، به هزاره جات حمله کرد اما هزاره ها مقاومت جدی از خود نشان دادند و محمد خان بدون هیچ گونه دست آورد به سوی هرات بازگشت و به قول خواند میر: از یورش هزاره ها با دلی صد پاره بازگشت.<sup>۲۵</sup> در زمانی که قسمت های غربی افغانستان و به تبع آن بخش های از هزاره جات به تصرف صفویه درآمد هزاره ها با آنان رابطه نیک نداشته و به عنوان بیگانه نگاه می کردند. حاکمان صفویه نیز درصدد آن بر نیامدند که از طریق اتحاد مذهبی با هزاره ها به نفع خود استفاده کنند بلکه هر وقت قدرتی داشتند با جبر، اموال و دارایی هزاره ها را غارت می کردند.<sup>۲۶</sup>

فصل شیبان در سه دهه گذشته افغانستان

۶۳

۱۱- در سال ۹۱۵ همایون پسر بزرگ بابر با کمک دوازده هزار نفر از سپاهیان ایران به افغانستان حمله کرد. تا این کشور را تصرف نماید. در این زمان شهر قندهار در دست میرزا عسکر و کابل در اختیار میرزا کامران پسران کوچکتر بابر بود. همایون با شاه طهماسب صفوی تعهد کرده بود که شهر قندهار را بعد از تصرف به ایران واگذارد. ملت افغانستان که خواهان یک پارچگی کشورشان بودند، با الحاق شهر قندهار به ایران مخالفت کردند. هزاره ها در کنار سایر برادران افغانی خود سرسختانه از قندهار دفاع کردند. در آن زمان در داخل شهر قندهار عده کثیری هزاره و ازبک نیز زندگی می کردند.

سرانجام بعد از سه ماه محاصره شدید ، شهر قندهار به تصرف همایون درآمد و او کابل را از تصرف کامران آزاد کرد. کامران در این حمله، تاب مقاومت نیاورد، به هزاره جات پناهنده شد و مورد استقبال خضرخان از مردان بزرگ و نامدار هزاره جات قرار گرفت. در حملات بعدی ایران به قندهار باز هزاره ها در کنار سایر مردم افغانستان بودند و به دفاع از میهن شان برخاستند.<sup>۲۷</sup>

۱۲- در سال ۱۱۰۲ یا ۱۱۰۳ ش شاه عباس به قندهار حمله کرد . مردم افغانستان در این حمله مقاومت سرسختانه از خود نشان داد . اما پس از کشتار و ویرانی ، این شهر و توابع آن به دست شاه عباس افتاد.<sup>۲۸</sup>

۱۳- در سال ۱۷۱۳ میلادی نادرشاه افشار به هرات و قندهار حمله کرد. هزاره ها باز هم در کنار سایر مردم افغانستان از این دو شهر دفاع نمودند. چنانچه عده ی کثیری از مردم هزاره وغور به کمک مردم هرات شتافته ، در برابر حمله نادرشاه مقاومت کردند.

۱۴- در محاصره شهر قندهار توسط نادرشاه ، یک لشکر مجهز به فرماندهی کلب علی بیگ برادر زن وی مأمور در هم شکستن قلاع هزاره ها و زمین داور شده بود . در این حمله هزاره ها ۹ ماه مقاومت کردند. کلب علی بیگ، موفق به تسخیر زمین داور و تمام هزاره جات نگردید . نادرشاه از بی کفایتی او در غضب شده پس از ضرب و شتم فراوان او را از فرماندهی عزل کرد.

درویش علی خان که از شجاعان و سرکردگان هزاره بود و در قلعه تمران در غرب هزاره جات (از توابع ولایت فعلی دایکندی) سکونت داشت هرگز اطاعت نادرشاه افشار را نپذیرفت . سرانجام به این جرم توسط نادرشاه به شهادت رسید.<sup>۲۹</sup>

۱۵- بعد از قتل نادرشاه افشار در خراسان ، سپاهیان افغانی به قندهار آمدند. نورمحمدخان به خان های غلجائی، ابدالی، ازبک، هزاره ،بلوچ وتاجیک، پیشنهاد کرد که جرگه ای تشکیل و پادشاهی انتخاب نمایند. این جرگه در اکتبر سال ۱۷۴۷ م در عمارت مزار سرخ در داخل قلعه نظامی نادرآباد قندهار که مرکز بین الاقوام افغانستان بود منعقد گردید

و نه روز دوام کرد. سرانجام با حکمیت صابرشاه نام کابلی، مرد روحانی، پسر متصوف استاد «لایخوار» که اهل کابل بود ولی طبقات مختلف قندهار به او ارادت و اعتماد داشتند. احمد خان ابدالی به حیث پادشاه افغانستان معرفی شد. صابر شاه کابلی خوشه گندم را به جای تاج در کلاه او نصب کرد.<sup>۳۰</sup>

بدین ترتیب افغانستان که بعد از انقراض تیموریه هرات، وحدت خود را از دست داده بود با انتخاب احمد شاه خان به سلطنت تجدید حیات دوباره یافت. و در تمام افتخاراتی که در زمان احمد شاه نصیب کشور شد هزاره ها شرکت داشتند.<sup>۳۱</sup>

۱۶- احمد شاه ابدالی بعد از نظم و نسق امور کشور، چون شهر هرات را جزء لاینفک افغانستان می دانست در سال ۱۱۶۲ هجری به استقامت هرات لشکر کشید. این شهر در آن وقت تحت فرمان والی نادرشاه به نام امیرخان عرب بود. وی در مقابل احمد شاه قلعه بندی اختیار کرده مقاومت کرد. به گفته آقای اخلاقی در کتاب هزاره ها در جریان تاریخ<sup>۳۲</sup> احمد شاه به کمک درویش علی خان هزاره بعد از ۹ ماه محاصره و به گفته آقای یزدانی پس از چهار ماه محاصره شهر هرات را فتح کرد. و درویش علی خان را به دلیل این که نقش مهمی در این پیروزی داشت به عنوان والی هرات مقرر کرد.<sup>۳۳</sup>

درویش علی خان هزاره به حق از مردان بزرگ عصر خویش به شمار می رفت. تمام هزاره های هرات، قلعه نو، بادغیس، خواف و باخزر از او اطاعت می کردند. او در الحاق هرات به افغانستان سهم بارزی داشت. وقتی شهرت و محبوبیت او بالا گرفت، احمدشاه از ترس و یا از حسادت وی را با فرزندان رشیدش، غدارانه به شهادت رساند.

۱۷- در سال ۱۲۲۲ هـ حکومت قاجار به تحریک روسها بارها به شهر هرات لشکر کشید. گاهی موقتاً این شهر را تسخیر می کرد. در هر بار هزاره های این نواحی، ضمن دفاع از این شهر ضربات سنگینی به سپاه قاجار وارد می کردند.

ابراهیم بیگ ایلیخانی هزاره یکی از برادران بزرگ و رئیس تمام هزاره های هرات و غوریان و باخزر بود که در راه الحاق منطقه غوریان به افغانستان و تمامیت ارضی کشور تلاش بسیار کرد.



بنیاد خان هزاره در تاریخ به عنوان مرد مقتدر و سیاستمدار خردمند ثبت شده است. عظمت او در دل سپاه آن روز ایران چنان بود که او را با رستم دستان برابر می دانستند.

۱۸- در سال ۱۲۵۴ هجری محمد شاه قاجار خود شخصاً در رأس سپاه ایران قرار گرفته به مقصد هرات حرکت کرد. و غوریان را به تصرف درآورد. بعد از سه روز به سوی هرات حرکت نموده و شهر را محاصره کرد. سرانجام شاه قاجار بعد از یک سال محاصره هرات و خرج سنگین و تلفات بسیار، ناکام به سوی ایران بازگشت و سپاه او از دست شیرمحمد خان هزاره دل پر خون داشت. شاید اگر این مردان شجاع نبودند امروز شهر هرات جزء افغانستان نبود.<sup>۳۴</sup>

### مقاومت هزاره ها در برابر تهاجم انگلیس :

در جنگهای ضد انگلیسی و حماسه های بزرگ ملی مردم افغانستان هزاره ها مثل سایر هموطنان خود شرکت فعال داشته اند اما چون از خود، مورخ و واقعه نگار نداشته اند، مورخین دیگر از حضور و نقش آن ها ذکری به میان نیاورده اند. از طرف دیگر، مدافعین هزاره ها، تحت فرمان دیگر مردان مشهور افغانستان انجام وظیفه می کرده اند. بدین جهت کمتر از دفاع هزاره ها یادآوری شده است.

در سال (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ش) در جبهه های جهاد در هزاره جات علیه رژیم مارکسیستی کابل و نیروهای اشغالگر روس، تفنگ های خیلی قدیمی، دردست مجاهدین دیده می شد. آن ها را اجدادشان در جنگ های افغانستان و انگلیس در میدان نبرد از سپاه انگلیس به غنیمت گرفته بودند.

در جنگ دوم افغانستان و انگلیس، در حماسه بزرگ «میوند» و نبرد قندهار، نام کرنیل شیرمحمد خان هزاره می درخشد.

سردار ایوب خان به سپاه انگلیس که در داخل شهر قندهار محصور شده بود برای خروج از شهر چهل روز مهلت داد. در این مدت آن ها نفس تازه کردند. چند روز بعد هشت هزار نفر از سپاه انگلیس از کابل به کمک محصور شدگان در قندهار رسیدند. جنگ بسیار شدید ناگهانی علیه مجاهدین آغاز شد. از داخل و خارج شهر آتش گشودند. سرانجام صحنه نبرد به نفع انگلیسی ها تغییر یافت. پس از شهادت افراد فراوان و تحمل تلفات سنگین

علیرغم شجاعت و شهامت مجاهدان، سردار ایوب خان فرمانده و سایر مجاهدین پا به فرار نهادند. در این لحظه سخت و دشوار، تنها کرنیل شیرمحمد خان هزاره با یک صد نفر از افراد پیاده خویش مردانه مقاومت کردند و در ظرف یک ساعت، هشت فوج سپاه انگلیس را به زور بازوی مردانگی از تعقیب مسلمانان و مجاهدین بازداشت، بدین صورت مجاهدین را از ورطه هلاکت نجات داد. اما اکثریت افراد همراه او نیز به شهادت رسیدند.

### حضور هزاره ها در جنگ استقلال افغانستان :

در جنگ استقلال افغانستان در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۲۹۸ شمسی) از نواحی غزنی قهرمانانی بنام های محمدالله خان هزاره و عباس هزاره و شیراحمد خان نوری و عبدالله خان قباق و ابوالقاسم رساله دار با افراد تحت فرمان خود داوطلبانه به اردوی اعتماد السلطنه پیوسته و به میدان جهاد علیه انگلیس شتافتند. از طرفی مجاهدین هزاره در جبهه قندهار زیر فرمان سید نور محمد شاه که از شیعیان قندهار بود انجام وظیفه می کردند.

گرچه نام بسیاری از مجاهدین هزاره که در جنگ استقلال افغانستان، فداکاری نموده اند در تاریخ ثبت نشده است درعین حال به پاس فداکاری و قهرمانی آنان، نام تعدادی از قهرمانان هزاره در سنگ نبشته مناره استقلال افغانستان در دهمزنگ کابل وجود دارد. این مناره به فرمان امان الله خان تهیه شده و اسامی غازیان نمونه در آن سنگ نوشته حک شده است. اسامی تعدادی از هزاره های قهرمان نیز در آن سنگ نوشته وجود دارد.<sup>۳۵</sup>

### مقاومت هزاره ها در برابر استبداد داخلی :

هزاره های (شیعیان) افغانستان علاوه بر مقاومت در برابر هر نوع تهاجم بیگانگان و دفاع قهرمانانه از استقلال افغانستان، در برابر استبداد داخلی نیز مقاومت و پایداری کرده اند. به گواهی تاریخ، از روزی که هزاره ها (شیعیان) به فرمان حضرت علی (ع) مکتب اسلام و مذهب شیعه را پذیرفتند، همیشه در برابر هر نوع زورگویی، ستمگری، تجاوزگری و استبداد داخلی، قیام های خونین راه انداختند. هزاره جات (مرکز افغانستان) تا زمان امیر عبدالرحمان خان، حالت نیمه استقلال داشت. مرکز آن کاملاً مستقل بود و هیچ دولتی

تا آن وقت در آن جا تسلط نیافته بود، چون دولت های گذشته در بیشتر مناطق هزاره جات حضور نداشتند کدام درگیری هم پیش نمی آمد.

احمد شاه سدوزایی اولین کسی بود که به فکر تسخیر تمام هزاره جات افتاد اما توفیقی نیافت. وی در سال ۱۱۷۷ هجری شاه ولی خان وزیر خویش را به همراه عظمت خان غلزایی با سپاه عظیم برای سرکوبی مردم هزاره دایکندی فرستاد. مردم دایکندی به رهبری عنایت خان که از مردان نام دار بود به دفاع برخاستند و جنگ بزرگی در گرفت. گرچه طرفداران دولت، مدعی پیروزی بودند اما از آن جایی که احمد شاه و اخلاف او به مرکز هزاره جات، دست نیافتند جز ناکامی و شکست دیگر دست آوردی نداشتند.

سلاطین سدوزایی فقط در قسمت های جنوبی هزاره جات و گاهی در بهسود و بامیان تسلط پیدا می کردند. درگیری واقعی هزاره ها با دولت از زمان امیر دوست محمد خان شروع شد. وی در سال ۱۲۴۸ هجری، میریزدان بخش بهسودی را که از مردان شجاع و قهرمان هزاره بود با برادرش به شهادت رساند و هزاره های مرکز بامیان را در چله زمستان از خانه هاشان بیرون راند و دارایی شان را تصاحب نمود و مالیات بهسود و بامیان را پس از شهادت میر یزدان بخش دو برابر کرد.<sup>۳۶</sup>

تیمور خانوف، استاد و محقق علوم شرق شناسی دانشگاه شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان در این باره می نویسد:

مبارزه امیر دوست محمد خان برای تصرف شمال غرب هزاره جات بعد از امارت کابل به شدت آغاز شد. این مبارزه مصادف با دهه سی قرن نوزده بود. عساکر امیر دوست محمد خان شکست خوردند. گاهی هم اتفاق می افتاد که عساکر امیر مذکور به ذخیره های حربی و ثروت سرشار دست یابند. ولی بدون شک می توان گفت که تسخیر کامل هزاره جات به وسیله امیر دوست محمد خان صورت نگرفت.<sup>۳۷</sup>

هزاره ها در زمان امیر شیرعلی خان زندگی آرام داشتند و در هزاره جات آرامش نسبی برقرار بود. هزاره ها در این دوره نه تنها با دولت درگیری نداشتند بلکه پشتیبان امیر شیرعلی خان نیز بودند.<sup>۳۸</sup>

چنانچه در سال ۱۸۶۹ وقتی امیر شیرعلی خان توانست امارت کابل را بار دوم متصرف شود تمام و یا اکثر میرهای هزاره به حمایت و اطاعت از امیر مذکور پرداختند. حتی بعضی از میرهای جاغوری که برای به قدرت رسیدن وی یاری داده بودند به اخذ لقب سرداری

مفتخر شدند. امیر شیر علی خان پیرو سیاست نرمش در هزاره جات بود. وی کوشش می کرد تا از نفوذ فئودالهای (میران) هزاره در هزاره جات برای استحکام نفوذ خود استفاده کند. امیر مذکور هیچ گاه کوشش به عمل نیاورد که فئودالهای هزاره را نابود و یا تضعیف نماید لذا هزاره هایی را که در سالهای جنگ برای او یاری رسانده بودند به مناصب بلند و لقب های دولتی مفتخر ساخت.<sup>۳۹</sup>

### حکومت امیر عبدالرحمان وقتل عام هزاره ها (شیعیان) :

در سال ۱۸۸۰ میلادی هنگامی که امیر عبدالرحمان خان برای بدست آوردن قدرت در کابل با حریفان خود دچار جنگ وجدال بود. میران (بزرگان) هزاره همگی یک صدا طرفدار او بودند. پس از پیروزی او در ۱۸۸۰م میران هزاره های غزنی، جاغوری، شیخ علی، بهسود، مالستان و دایزنگی خود را متحد امیر کابل می شمردند.

میران هزاره جات معتقد بودند که روابط با امیر جدید (امیر عبدالرحمان) به همان شکل سابق خواهد بود و همان قول و قرارهای را در سر می پروراندند که با امیر سابق (امیر شیرعلی خان) داشتند اما حقیقت به شکل دیگری تبارز یافت.<sup>۴۰</sup>

امیر عبدالرحمان از سال ۱۸۸۰الی ۱۸۹۱میلادی به مدت ده سال با لشکرکشی های پی در پی به هزاره جات وقتل عام هزاره ها، جنایاتی را مرتکب شد که در تاریخ افغانستان و کشورهای منطقه بی سابقه بود.

در یک جمع بندی می توان گفت: سخت ترین دوران تاریخ هزاره ها از زمان عبدالرحمان آغاز می شود. وی از همان ابتدای به قدرت رسیدنش به سرکوبی هزاره ها شروع کرد. آلام و مصائبی که در آن زمان بر مردم هزاره وارد شد اگر بر کوه وارد شده بود متلاشی می شد.

عبدالرحمان تصمیم داشت حتی یک نفر از این مردم را در هزاره جات باقی نگذارد. اما خواست خداوند بود که این مردم به طور کامل نابود نشوند.

در تمام دوران حکومت ۲۱ساله این امیر جلا، هیچ روزی نبود که در گوشه ای از هزاره جات، مردم به آتش ظلم او نسوزند و به قتل عام گرفتار نشوند. شدیدترین دوران کشتار او در هزاره جات بین سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ هجری بود. از نظر او گناهکار و بی گناه معنا نداشت، فقط هزاره بودن خود جرمی بود که باید کشته می شد.<sup>۴۱</sup> بعد از تسخیر هزاره جات توسط

امیر عبدالرحمان، مأمورین دولت، دست به ستمگری های فراوانی زده و جنایات بی شماری در هزاره جات مرتکب شدند.

شکنجه های گوناگون افراد، جمع آوری سلاح، مصادره اموال، تخریب منازل، دست اندازی به زنان هزاره و تقسیم دختران و زنان به افسران و درجه داران عسکری، جمع آوری علما و روحانیون، بزرگان و میران، کربلایی و زوار، سید و ارباب، تکفیر هزاره ها و قتل و کشتار آنان از جمله ستم هایی بود که علیه هزاره ها انجام گردید.

سرانجام هزاره ها مجبور شدند برای دفاع از جان و مال و حیثیت و شرف خود در برابر دولت قیام نمایند. در سال ۱۳۰۷ خصوصاً ۱۳۰۸ هجری آتش جنگ در بیشتر هزاره جات شعله ور گردید و مردم با دست خالی در برابر دولت، حماسه های بزرگی آفریدند که مجال بررسی آن ها در این جانیست.

### اعلام جنگ امیر عبدالرحمان علیه هزاره ها :

پس از قیام مردم هزاره جات در برابر حکومت، امیر عبدالرحمان، جهاد مقدس علیه هزاره های کافر و عصیانگر را اعلام کرد. برای اشخاصی که در جنگ علیه هزاره ها شرکت می کردند، مال و دارایی هزاره ها به عنوان جایزه داده می شد. زنها و اطفال هزاره ها باید به کنیز و غلام تبدیل می شدند.

وی در اعلامیه ای که صادر کرد گفت: کسانی که برضد من طغیان کرده اند باید نابود شوند. سرهای آن ها به من تعلق دارد و تمام اموال و اطفال شان را به شما می بخشیم. از طرف علما و روحانیون سنی مذهب نیز فتوای جهاد مقدس علیه هزاره ها صادر گردید.

برای سرکوبی هزاره ها، نیروهای بسیار جمع آوری و تهیه شده بود: «۴ فوج پیاده نظام، ده هزار سواره نظام کمکی با صد میل توپ، صد هزار پیاده و هشت هزار سواره مسلح عادی و غیرنظامی. جمعاً یکصد و سی هزار نظامی و اگر ۴۰ فوج را هر فوج هزار نفر در نظر بگیریم مجموعاً یکصد و هفتاد هزار نفر بودند.

کوچی های افغان با علاقه فراوان و انرژی زیاد در مبارزه و جهاد مقدس (!!!) اشتراک ورزیدند و به جنگ هزاره ها شتافتند.

بدون شک یکی از علت های عمده ای که باعث شد کوچی های افغان به جنگ هزاره ها علاقه پیدا کنند همان وجود زمین های سرسبز و چراگاه های مساعد هزاره جات بود،

زیرا قبلاً هزاره ها به صورت همیشگی اجازه استفاده از چراگاه ها را برای افغان های کوچی نمی دادند.

بسیج عمومی بر ضد هزاره ها و آمادگی جنگ در قندهار، فراه، هرات، کهمرد، سیغان، کابل، واخان، شبرغان، مزار شریف، بدخشان، غزنی و جلال آباد به اوج خود رسیده بود.<sup>۴۲</sup>

لشکر کشی که امیر عبدالرحمان علیه هزاره ها تدارک دیده و به هزاره جات اعزام کرده بود در تاریخ افغانستان و حتی کشورهای منطقه سابقه ندارد زیرا تاکنون لشکر کشی با این تعداد، آن هم از سراسر کشور علیه مردم مسلمان کشور خودش در جایی دیده نشده است. امیر عبدالرحمان در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«به ژنرال غلام حیدرخان سپه سالار حکم دادم هر قدر لشکر که می تواند جمع نموده از ترکستان حرکت نماید و به این لشکر حکم دادم از طرف شمال و مغرب به هزاره ها حمله نمایند و لشکر دیگری به سرکردگی سعدالدین خان حاکم هرات از هرات حرکت نمایند و سردار عبدالله خان را از قندهار و ژنرال امیر محمد خان نتابی را از کابل فرستادم که از طرف جنوب و مشرق حمله نمایند. به این قسم از هر طرف به یاغی ها حمله ببرند. دیگر سرکرده های افغانه چندین مرتبه استدعا کرده بودند که به مخارج خودشان جمعیتی از اهالی مملکت فراهم آورده به جنگ هزاره ها که آن ها را دشمن ولایت و دین خود می دانستند بروند لکن به آن ها اجازه این کار را نداده بودم. در این وقت حکم عمومی دادم که هر شخص برود و در تنبیه شورشیان کمک نماید عساکر و ایلجاری که حاضر خدمت شده بودند تعدادشان سی هزار الی، چهل هزار اشخاص جنگی بود که از اطراف به سرکردگی خوانین و رؤسای خود عازم ولایت هزاره شدند.»<sup>۴۳</sup>

لشکریان امیر عبدالرحمان با توپ های مخرب و تفنگ های آتشین بجان مردم بی گناه هزاره افتاده بودند. روستاها را یکی پس از دیگری به آتش کشیده به ویرانه تبدیل می کردند. اهالی را قتل عام و اموالشان به تاراج می بردند. برای آنان فرقی نداشت که قیام کرده و که قیام نکرده است، همه را از دم تیغ می گذرانیدند. بدین ترتیب ده ها هزار نفر قتل عام شدند که اکثرشان زن و کودک و پیران از کار افتاده بودند. تنها در منطقه ارزگان ۱۳۰۰ قلعه از بنیان ویران گردید و ۴۵ قوم از منطقه اجرستان از بین رفتند. ساکنان ارزگان و چوره نیز به این سرنوشت گرفتار شدند، تعداد افراد مردم هزاره رو به کاهش نهاد. مثلاً در یکاولنگ از مجموع ۱۷۰۰ خانواده فقط ۷۰۰ خانواده باقی مانده بود. طایفه بهسود

دارای ۲۰ هزار خانواده بودند ولی بعد از سرکوب شدن شورش ها تعداد آن به ۶۴۰۰ خانوادہ کاهش یافته بود. یعنی طایفه بهسود در نتیجه شورش های مذکور ۶۸ درصد از مجموع نفوس خود را از دست داده بودند.

باید یادآوری کرد که طایفه بهسود نظر به طوایف دیگر هزاره جات در جنگ ها کمتر متضرر گشته بودند. اما در مناطق دیگر هزاره جات، تعداد نفوس هزاره به شدت تقلیل یافت. موقعیت رعیت هزاره از لحاظ اقتصادی، جزائی و حقوقی بسیار رقت انگیز بود و آنان بدترین و ضعیف ترین وضعیت را نسبت به دیگر طوایف و اقوام افغانستان داشتند.<sup>۴۵</sup>

بازار آدم فروشی گرم شد، ده ها هزار کودک معصوم هزاره به فروش رفت. هیچ خانوادہ ثروتمندی در افغانستان نبود که یکی دو برده هزاره نداشته باشد و حتی بردگان به خارج از کشور نیز صادر گردید. هندوهای قندهار نیز کودکان هزاره را خریدند و به رسم مذهبی خویش در کمرشان زنار بستند.

تنها از یک دفتر آدم فروشی در ارزگان، عایدات دولت به ۷۰ هزار روپیه رسید، زیرا یک دهم قیمت برده ها به عنوان مالیات به دولت داده می شد، قیمت افراد از یک افغانی تا یک صدویست افغانی بود. سپاهیان خونخوار به قصد اسارت زنان و کودکان هزاره در همه جا جستجو کردند. زنان و دختران زیادی برای این که دامن شان به ننگ آلوده نگردد خودکشی کردند.

در یک مورد وقتی مردان یک دهکده در ارزگان در طی یک دفاع خونین همه به شهادت رسیدند، زنان و دختران آن دهکده که جمعاً ۴۷ نفر بودند بر اثر تعقیب مأمورین پا به فرار نهاده به قله کوهی رسیدند و چون دیگر راه فراری نداشتند از ترس اینکه توسط سپاه بی رحم عبدالرحمان دامن شان به لکه ننگ آلوده شود همه آن ها، حسین گویان خود را از بالای کوه و صخره عظیم به پایین انداختند و اعضای بدن شان مانند قطعات بلور تکه و پاره گردید.

پس از آن که هزاره های اجرستان، چوره، پولاد، کمسان، خاص، ارزگان و... نابود شدند، دولت، زمین های آن ها را به افغان های ناقل اعطا کرد. ناقلین آن هایی بودند که در سرحد میان هندو افغانستان سکونت داشتند و به تحریک دولت انگلیس سرزمین خود را ترک کرده به افغانستان می آمدند. به دستور عبدالرحمان آنان در مناطق حاصل خیز

هزاره جات اسکان داده شدند. بدین طریق سرزمین زرخیز ارزگان و اجرستان (ویسپاری از مناطق دیگر) و ... ازدست هزاره ها رفت.

کشتار مردم مایه تفریح سپاهیان عبدالرحمان شده بود، کودکان را برسرنیزه بلند کرده به زمین می زدند و گاهی طفلی را در هوا پرتاب نموده با شمشیر به دو نیم می کردند. در بحبوحه جنگ، به خاطر کثرت وجود لاشه های اضافی، بیماری و با در میان مردم شایع شد و بعد در میان سپاهیان عبدالرحمان نیز راه یافت.

اما تلفات سپاه عبدالرحمان بخاطر دسترسی به طیب و دارو کمتر بود ولی تلفات هزاره ها بسیار وحشتناک بود زیرا به خاطر قحطی شدید، مقاومت بدنی این مردم کم شده از طرف دیگر به دارو و درمان هم دسترسی نداشتند لذا بیشترین تلفات را داشتند.

چشم و گوش اسیران را می بریدند. آهن داغ، ریگ سرخ شده، روغن جوشان به یخه گرفتاران می ریختند. فتوهای تکفیر هزاره ها توسط مولوی های درباری صادر شده و در مساجد پی در پی اعلام می شد.

تمام دارایی مردم از میان رفت. هرچه سید و کربلایی وملا (عالم وروحانی) بود گرفتار و بیشتر آن ها در کابل اعدام شدند.

روزی که عبدالرحمان چشم از جهان پوشید، ۱۲هزار زندانی هزاره در زندان های او بود که هشت هزار نفر آن زن بودند. کشتار هزاره ها در تمام دوران حکومت عبدالرحمان ادامه داشت اما درسالهای (۱۳۱۱-۱۳۰۹) سراسر هزاره جات در آتش سوخت.<sup>۴۶</sup>

در دره کاش قول (نزدیک گیزاب از توابع ولایت دایکندی) جنگ به شکست هزاره ها منجر گردید. در این جنگ بیست هزار نفر از عساکر دولتی به فرماندهی عبدالقدوس خان حضور داشتند. افراد دستگیر شده و کشته ها را سر بریدند. سپس سرها را به قندهار برده و بعد از چندی از آن ها مناره به پا ساختند.<sup>۴۷</sup> البته در بامیان نیز از سرها کله منار ساخته شد.

عملیات اعدام دسته جمعی شورشیان و اسیران آغاز یافت که چندین هفته به طول انجامید. هر روز صد نفر را به دارمی آویختند.<sup>۴۸</sup> قسمت عمده توقیف شدگان ذکور هزاره ها را در کابل تیر باران کردند بقیه یا در حبس ماندند و یا به اطراف کابل، جلال آباد و بگرام تبعید شدند. در حدود هشت هزار زن و دختر هزاره، در کارخانه های شهر کابل به کار واداشته شدند...<sup>۴۹</sup>



### عواقب جنگ و پیامدهای آن برای هزاره ها :

این جنگ عواقب و پیامدهای بسیار تلخ و ناگواری برای مردم هزاره داشت. و ما فهرست آن را به نقل از کتاب هزاره ها در جریان تاریخ ذکر می کنیم:

- ۱- از بین رفتن صلابت و شکوه هزاره ها.
- ۲- از دست دادن استقلال و خود ارادیت قومی و محلی.
- ۳- خرابی قلاع و منازل.
- ۴- از بین رفتن همه اموال و ثروت های مردم.
- ۵- از بین رفتن باغ و بیستان و حتی زراعت و کشاورزی هزاره.
- ۶- اسارت و بندگی زنان، دختران و پسران هزاره.
- ۷- نابودی کامل بزرگان هزاره.
- ۸- از بین بردن روحانیت و رهبران مذهبی.
- ۹- فروختن زمین های هزاره ها به افغان ها.
- ۱۰- تحمیل مالیات کمرشکن علیه مردم هزاره.
- ۱۱- مهاجرت های دستجمعی هزاره ها به خارج افغانستان ۵۰

آقای فرهنگ به نقل از علامه ارزگانی در مورد عزیمت مهاجرین می نویسد:

« مهاجرین در تمام کشورهای شمالی، غربی و جنوبی افغانستان و هم چنین کشورهای عربی پراکنده و فراری شدند ولی شیعیان (هزاره ها) به طور عمده در خراسان ایران و بلوچستان پاکستان به ویژه شهر کویته متوطن شدند.»

خانوارهایی که به خراسان رسیده بودند به قول علامه افضل ارزگانی ۱۰۴۰۰۰ هزار خانوار بودند اما شمار خانوار هایی که در همان سال ها در کویته ، پاراچنار، کراچی، راولپندی و حیدرآباد متوطن شدند ۱۰۳۰۰۰ خانوار بودند. ۵۸ هزار خانوار در کویته و ۴۳ هزار خانوار در بقیه نواحی پاکستان ، در حالی که عده زیادی از آنان به هندوستان امروزی رفته بودند. ۵۱

### ۳- جمعیت شیعیان افغانستان :

جمعیت شیعیان افغانستان بطور دقیق معلوم نیست زیرا تاکنون سرشماری دقیق و جامع از کل جمعیت افغانستان، اقوام و طوایف ساکن در این کشور صورت نگرفته است تا به استناد آن بتوانیم جمعیت فعلی شیعیان افغانستان را مشخص نماییم. اما درعین حال نشانه های گوناگون در این باره وجود دارد که به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- آقای خسروشاهی محقق و نویسنده ایرانی می نویسد:

«آمار رسمی، تعداد شیعیان افغانستان را یک سوم از کل جمعیت اعلام کرده است. روی این اصل، اگر امروز (در سال ۱۳۷۰هـ.ش) تعداد کل جمعیت افغانستان، بیست و یک میلیون نفر باشد هفت میلیون نفر آن شیعه هستند.» وی دربخش دیگری، به نقل از علی محقق افغانی می گوید: «مردم افغانستان از دو ملیت بزرگ، تشکیل می شود: پشتون که ۴۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهد و حنفی مذهب هستند و از ۲۰۰ سال پیش حکومت را در اختیار داشته اند.

ملیت بزرگ دیگر هزاره است که ۴۰ درصد دیگر جمعیت کشور از اینها تشکیل یافته است و همه آن ها شیعه هستند.»<sup>۵۲</sup>

۲- بصیر احمد دولت آبادی در این زمینه می نویسد:

«۳۰٪ الی ۳۵٪ جمعیت افغانستان را پیروان تشیع تشکیل می دهد که از اقوام هزاره، قزلباش، ترکمن، تاجیک و پشتون تشکیل گردیده است. اکثریت هزاره ها شیعه اند ولی تا جایی این دو با هم انس گرفته اند که در افغانستان اصطلاح هزاره و شیعه یکی شده است. وقتی بگوی هزاره، مفهوم شیعه در ذهن مجسم می شود. برعکس، اگر شیعه بگوی گمان می رود که منظور هزاره باشد درحالی که هزاره های بادغیس، برخی هزاره های غور و حتی دره صوف و بامیان سنی مذهب هستند و کسی در گذشته آن ها را هزاره نمی گفتند.»<sup>۵۳</sup>

۳- آقای فرهنگ ضمن بحث مفصل درباره جمعیت شیعیان افغانستان و بررسی مقایسه ای منابع بیست گانه در این رابطه، جمعیت شیعیان افغانستان را طبق رشد جمعیت کشور پاکستان و ایران هشت میلیون نفر دانسته و د چکیده فصل نهم این چنین نتیجه گیری می کند:

« در قرن ۱۹ معلومات کیفی و کمی محققان و داده های کیفی حکومت های وقت، شیعیان هزاره جات را بزرگ ترین و پرجمعیت ترین طایفه در افغانستان می داند و معلومات کمی محققان در دهه آخر قرن ۱۹ جمعیت شان را حدود سه میلیون نفر دانسته و آن را بیش از سه چهارم تمام پشتون های افغانستان و پشتونستان برآورد می کند. آمارهای کمی دولت های وقت - از همان اول - در مقابل ذکر جمعیت شیعیان با سانسور و کتمان آغاز شده و هر قدر سال هایی که از قرن بیست، پشت سر گذاشته، سانسور حکومتها درباره سایر اقوام (خصوصاً هزاره ها و شیعیان) بیشتر شده و تصویرهای مجهول تری به جا گذاشته است.

همت حکومت، همیشه روی تک قومی نشان دادن افغانستان و وانمود کردن ارقام بالا درباره یگانه قوم افغانستان پشتون ها معطوف بوده است. کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و نیز دولت های وقت، قوم پشتون را دارای ۱۲ میلیون جمعیت در سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ هـ.ش) در دو طرف مرز مشترک افغانستان و پشتونستان تعیین می کنند. ما با شواهد انکار ناپذیر ثابت کردیم که این ارقام درباره پشتون ها اغراق آمیز است و بیش از دو برابر، اغراق کرده اند. بدین ترتیب یگانه کتاب تحقیقی و مورد استناد پژوهشگران، از نظر اعتبار، مورد شک و تردید قرار می گیرد. »

بعد از مشخص شدن سیاست حکومت های وقت و نویسندگان ناسیونالیست در خصوص زیاد نشان دادن جمعیت پشتون ها و کم نمایی شیعیان و سایرین، آنچه درباره جمعیت شیعیان با کندوکاو از آمارهای سانسور شده دولتی و اظهارات محققان بدست می آید در شرایط فعلی آنان حدود هشت میلیون (۸۰۰۰۰۰۰) جمعیت داشته باشند.<sup>۵۴</sup>

۴- آقای یزدانی در تاریخ تشیع می نویسد:

«جمعیت تشیع افغانستان بطور دقیق معلوم نیست زیرا تاکنون سرشماری کاملی از جمعیت این کشور به عمل نیامده است. احزاب و سازمان های شیعی افغانستان جمعیت تشیع را بین ۲۵٪ تا ۳۵٪ تخمین می زنند.»<sup>۵۵</sup>

یک نکته در این جا قابل یادآوری است و آن این که:

در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۳ ش بنابر اعلام دفتر کمیسیون مشترک تنظیم انتخابات (که یک ارگان دولتی است) ده میلیون و اندی کارت

رأی انتخابات صادر شده بود که برای ده میلیون نفر از افراد واجد شرایط در داخل افغانستان از طریق افراد موظف در مراکز ولایات (استان‌ها) و مناطق تابعه توزیع گردیده بود. با این معیار که افراد واجد شرایط رأی دهی یک سوم کل جمعیت کشور می‌باشند و با این وصف، جمعیت کل افغانستان بنابر اعلام دفتر مذکور، سی میلیون برآوردگر دیده است.

البته اعلام این آمار، اشکالاتی را در پی دارد از جمله:

۱- ممکن است افراد قابل توجهی بیش از یک کارت رأی دهی انتخابات اخذ کرده باشند و در سراسر کشور به هزاران نفر برسند.

۲- مسئولین توزیع کارت رأی دهی، برای حمایت از افراد بخصوص، دهها و صدها کارت اضافی در اختیار افراد قرار داده باشند و... در نتیجه آمار اعلام شده، آمار واقعی نمی‌باشد. امدار عین حال می‌توان از این اشکالات پاسخ داد که:

۱- بسیاری از افراد واجد شرایط، تحت عنوان مخالفان دولت، کارت رأی اخذ نکرده‌اند.

۲- صدها و هزاران نفر اصلاً موفق به اخذ کارت نشده‌اند. در نواحی جنوب و شرق کشور مردم حاضر به ثبت نام زنان در توزیع و صدور کارت رأی دهی نگردیدند.

۳- در کشورهای خارجی بویژه در کشورهای اسلامی ایران و پاکستان سه الی چهار میلیون نفر در این مجموعه (برآورد جمعیت کل افغانستان) به حساب نیامده‌اند.

بدین ترتیب با در نظر داشت این آمار (۳۰ میلیون نفر) می‌توانیم این نتیجه را بدست آوریم که: بنابر آمارهای: ۲۵٪، ۳۵٪، ۴۰٪ جمعیت شیعیان که توسط محققان بی طرف و منصف اعلام گردیده است. بعضی از محققین نیز جمعیت شیعیان را یک سوم جمعیت افغانستان دانسته‌اند که اشاره شد. میانگین ۳۰٪ الی ۳۳٪ شیعیان و دو میلیون مهاجر افغانی در ایران که ۵۰٪ آن‌ها را شیعه‌ها (هزاره‌ها) تشکیل می‌دهند، جمعیت شیعیان افغانستان حداقل ده میلیون نفر در حال حاضر خواهد بود.

### هزاره هادر دوره حکومت امیر حبیب الله خان:

امیر حبیب الله خان پس از مرگ پدرش امیر عبدالرحمان در سال ۱۹۰۱ م به قدرت رسید تا سال ۱۹۱۹ م به مدت ۱۸ سال حکومت کرد و سرانجام به اشاره شاه امان الله خان به دست شجاع الدوله کشته شد.<sup>۵۶</sup>

در دوره ۱۸ ساله حکومت امیر حبیب الله خان باز هزاره ها در همان فشار و اختناق به سر می بردند و حتی در مساجد آنها پیش نماز (امام جماعت) از روحانیون اهل سنت مقرر می شد و مردم مجبور بودند که طبق مذهب اهل سنت در پشت سر آن ها اقتدا کنند. وقتی به خانه می رفتند نماز خود را اعاده می کردند. تمام مراسم مذهبی طبق مذهب اهل سنت انجام می شد. روحانیون اهل سنت سال ها زحمت کشیدند اما حتی یک نفر هزاره، مذهب خود را ترک نگفت.<sup>۵۷</sup>

در عصر امیر حبیب الله خان از مردم هزاره هیچ شخص با اقتدار در ارکان دولت دیده نمی شود. تنها مدارایی که از طرف امیر نسبت به هزاره ها دیده شد این است که خرید و فروش غلام و کنیز هزاره ها را ممنوع قرار داد اما آن ها را آزاد اعلام نکرد در حالی که غلام و کنیز در آن زمان تنها نسبت به مردم هزاره مصداق داشت.

مناطق هزاره جات، باز مانند دوره امیر عبدالرحمان در زیر فشار و شکنجه عمال دولت قرار داشتند. از فقر و تنگدستی و بیچارگی به خود پیچیده بودند و رنج می بردند. سران و بزرگان هزاره همه از بین رفته بودند و جمعیت شان پراکنده و در حال انحلال بود. امیر فرمانی صادر کرده بود که زمین های مردم هزاره به افغان ها داده شود. در جای دیگر زمین به آنان داده شود اما این فرمان به شکل یک شعار بود و جنبه عملی بسیار کم داشت. هزاره های بی پناه در حالی که زمین های شان به افغان ها داده شده بود در برابر زمینی به آنها داده نشد. مانند هزاره های اجرستان، ارگان، قلندرو... .

در عصر امیر حبیب الله خان نیز مردم هزاره از مهاجرت به کشورهای خارج ممنوع شده بودند. کسی نمی توانست آزادانه به کشورهای مانند ایران، هندوستان و ترکمنستان مهاجرت کنند.

در یک جمع بندی باید گفت: اگرچه در عصر امیر حبیب الله خان قتل و زندان، فروش غلام و کنیز نبود اما ضرب و شتم، توهین و تحقیر، خفت و خواری هزاره ها هم چنان ادامه داشت.<sup>۵۸</sup>

## هزاره ها در زمان حکومت امان الله خان:

امان الله خان بعد از مرگ پدرش در سال ۱۹۱۹ میلادی زمام امور افغانستان را به دست گرفت و در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ش) با قیام حبیب الله خان به نام بچه سقا سلطنت او ساقط گردیده و به روم فرار کرد.

امان الله خان بردگی را لغو اعلام کرد و این قانونی بود که به مردم هزاره تعلق می گرفت. مردم هزاره نسبت به شاه امان الله خان خوش بین شدند و آن را خدمت بزرگ برای خودشان حساب داشتند. با این که در دستگاه دولتی چه نظامی و چه کشوری کدام مرتبه و مقام برای هزاره ها داده نشد اما از روش و اخلاق او بدست می آید که او مانند اسلافش نسبت به مردم هزاره احساس بد نداشت. همین مسأله سبب شد که مردم هزاره نسبت به او وفادار و خوش بین باشند. اگرچه امان الله خان نتوانست در روزگار خود از آن مردم استفاده کند.

آقای غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ می نویسد:

همچنین مردم هزاره جات که جداً طرفدار سلطنت شاه امان الله خان بودند از تسلیم شدن به حکومت بچه سقا خودداری کردند و در عوض سردار محمد امین خان (برادر امان الله خان) و خواجه هدایت الله خان رئیس هیئت اعزامی شاه را در بین خود نگهداشتند و با مرد و مال تقویت کردند و هم در جنگ های غزنی و هزاره از قوای بچه سقا در کمال رشادت جلوگیری نمودند. <sup>۵۹</sup> «

آقای یزدانی می نویسد:

« روش امان الله خان نسبت به هزاره خوب بود ، شاید به این جهت بود که هزاره ها در مقابل بچه سقا از امان الله خان دفاع کردند. » <sup>۶۰</sup>

علت دیگر قیام هزاره ها در برابر بچه سقا وحشتی بود که هزاره ها به حق و یا ناحق از وی داشتند. خصوصاً هواداران امان الله خان ، رفتار وحشت انگیز از وی برای هزاره ها نقل می کردند. از جمله می گفتند که بچه سقا گفته است که عبدالرحمان، هزاره ها را به یک روبیه (افغانی) فروخت و من اگر به آن ها دست یابم به یک قران (نیم افغانی) خواهم فروخت. این بود که هزاره ها مقاومت کردند و مردانه از سرزمین شان دفاع نمودند و در چندین مورد سپاهیان تا به دندان مسلح حبیب الله خان بچه سقا را شکست دادند. <sup>۶۰</sup>

حبیب الله خان در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۲۹ میلادی و سال ۱۳۰۷ شمسی پادشاهی خود را در افغانستان اعلام و به <sup>۶۱</sup> مدت ۹ ماه حکومت کرد. او تمام ولایات افغانستان را در تصرف خود درآورد. تنها دو جا بود که به تصرف وی درنیامد: منطقه اول پکتیا و منطقه هزاره جات بود. و مردم هزاره به پاس رفع حکم بردگی توسط امان الله خان تا آخرین لحظه او را تنها نگذاشتند اما امان الله خان نتوانست در کشور اقامت نماید.

هزاره ها هم چنان به مقاومت خود ادامه می دادند. آن ها در منطقه کوتل اونی سنگر گرفته به حالت دفاع قرار گرفتند. <sup>۶۲</sup> لذا بچه سقا موفق به تسخیر هزاره جات نگردید. سرانجام حبیب الله سقا زاده به دعوت محمد نادرخان که در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۹ میلادی (۱۳۰۸ شمسی) وارد کابل شده بود تسلیم شد.

در عوض نادر خان وعده داد که جرائم گذشته بچه سقا و همراهانش را عفو کند. معروف است که این تعهد در حاشیه قرآن کریم نوشته و شخص نادرخان امضا کرده بود. گرچه حبیب الله سقا زاده مردد بود اما با تشویق همراهانش از جمله برادران خود به کابل آمده خود را تسلیم نادر خان نمود. آن ها چند روزی به حیث مهمان زندانی بودند بعداً اعلام شد که بر اثر تقاضای قبایل سمت جنوبی و وزیر ی، نادرخان، حبیب الله سقا زاده و هفتاد تن از همکارانش را تحویل داده و توسط مردم همه شان در اول نوامبر ۱۹۲۹ میلادی اعدام گردیدند. قتل بچه سقا به این شکل اشتباه بزرگ از طرف نادرخان بود زیرا خلاف تعهد و پیمان خود عمل کرده بود. <sup>۶۳</sup>

### هزاره ها در دوران نادرخان:

نادرخان در سال ۱۳۰۸ ش (۱۹۲۹ م) با کمک هزاره ها به قدرت رسید ولی در عوض تشکر و امتنان از این مردم، موزیانه نقشه نابودی هزاره جات را در سر می پروراند. اول سران هزاره ها را به اتهام دروغین ارتباط با امان الله خان به زندان انداخت. دوم کوچی ها را تحریک نمود تا مزارع مردم هزاره را در هزاره جات به بهانه های گوناگون تصاحب نمایند و افراد لایق و کاردان هزاره را از میان بردارند. براساس این سفارش پنهانی نادرخان، کوچی ها مصدر شرارت های بسیار شدند. از آن جمله می توان قتل مظلومانه نجف بیگ شیرو (شیران از منطقه دایکندی) که از مردان بزرگ و هوشمند هزاره ها بود نام برد که با زن و بچه اش یک جا کشته شدند. همچنین جنگ غوجی در کجاب و جنگ

دامرده در جاغوری به تحریک نادرخان بود.<sup>۶۴</sup> در مدت چهار سال سلطنت نادرخان براساس نقشه های پنهانی وی تمام افراد سرشناس و با نفوذ سرکوب شدند و در این مدت کوتاه ظلم و ستم فراوانی علیه مردم و مخالفان به کاربرد. چنان که این نکته در بین مردم شهرت داشت که می گفتند نادرخان باخنده و تبسم آدم می کشد. بالاخره در سال ۱۳۱۲ش به دست جوانی به نام عبدالخالق که محصل مکتب (مدرسه) نجات و از مردم هزاره بود در روز توزیع جوایز به شاگردان معارف در قصر دلگشا به قتل رسید. انتقام گیری این جوان قهرمان شباهت زیادی به انتقام گیری میرزا رضا کرمانی قاتل ناصر الدین شاه قاجار داشت.

سفیر

نوکران شاه داغدار برای کم اثر جلوه دادن این اقدام شجاعانه و شگفت انگیز، عده ای از هم صنفی های (هم کلاسی) عبدالخالق را به دار آویختند. عبدالخالق قهرمان را به زنجیر کشیده با وضع فجیع و دور از انسانیت و با انواع شکنجه، عذاب کش نمودند و حتی در حال تحقیقات (بازجویی ها) آب جوش بر سر او ریخته و چشمش را با انگشت بیرون آوردند و اعضایش را بند از بند جدا ساخته و مثله اش کردند. اما از او نتوانستند هیچ گونه اعترافی بگیرند و او مردانه در انجام این عمل خود پایداری نشان داد و هیچ یک از هم صنفی هایش (هم کلاسی) را با خود همراه و همدست معرفی نکرد.

عبدالخالق در جواب این پرسش که تو ر اچه مجبور ساخت و چرا اقدام به زدن اعلی حضرت کردی؟ با صراحت می گوید: پدرم بندی (زندانی) و مادرم بندی و کاکا (عمویم) ، مادراندرم بندی ، خودم روزها در مکتب (مدرسه) می رفتم و شب ها در خانه می آمدم و بالای بوری (حصیر) می خوابیدم. معاون من در این کار تفنگچه (کلت کمری) بود. این است نشانه مردان شجاع و با شهامت که هم چون عبدالخالق قهرمان ، مردانه جان می سپارند و به قول حضرت علی (ع) که فرمود:

«مرگ شرافتمندانه هزار بار از زندگی ننگین ستوده تر است»<sup>۶۵</sup>



## هزاره ها در زمان حکومت ظاهر شاه :

ظاهر یگانه فرزند نادر شاه غدار بود که بعد از قتل پدرش در سال ۱۳۱۲ش به پادشاهی رسید . او دوره جوانی را مدتی در فرانسه به تحصیل فنون حربی سیری نمود و روزی که پدرش در قصر دلگشا کشته شد ، ظاهر شاه نیز حضور داشت که به صدای شلیک تفنگچه (کلت کمری) صدای گریه ظاهر شاه نیز بلند شد اما کاکاهایش (عموهایش) شاه محمود و شاه ولی و محمد هاشم توانستند نظم و اداره آن روز را به دست گرفته و از تشنج و سراسیمگی مردم جلوگیری نمایند. شام آن روز از قصر اعلام پادشاهی ظاهر شاه به سمع مردم رسانیده شد.

ظاهر شاه (درس ۱۸ سالگی) به حیث جانشین و وارث تاج و تخت پدر به سلطنت رسید از آن پس به مدت ۲۵ سال تمام عموهایش یعنی شاه محمود، سپه سالار (فرمانده کل قوا) وزیر دفاع و عموی دیگرش شاه ولی وکیل سلطنت و محمد هاشم عموی دیگرش به حیث صدراعظم (نخست وزیر) ظلم و ستم های فراوان کردند و سیاست های استبدادی و تفرقه افکنانه نادر غدار توسط برادرانش به مرحله اجرا درآمد.<sup>۶۶</sup>

هاشم خان اخته برای نابودی هزاره ها روغن موآشی (مالیات حیوانات) را که معروف به کته پاوی بود علیه مردم هزاره وضع نمود . در حالیکه بقیه مردم افغانستان از پرداخت آن معاف بودند . هدف اصلی از وضع این مالیات ظالمانه آن بود که هزاره ها به مرور زمان دچار فقر اقتصادی شوند و برای پرداخت مالیات های سنگین مجبور شوند که زمین های خود را به افغان های کوچی بفروشند و یا به گرو (رهن) بگذارند. ستمگری، بی عدالتی علیه هزاره ها سبب شد که مردم شجاع و قهرمان شهرستان (از توابع ولایت دایکندی) به رهبری ابراهیم بیگ، بچه گاوسوار در زمستان ۱۳۲۴ش قیام کرده و بعد از تصرف مرکز ولسوالی (فرمانداری) مأمورین ظالم و ستمگر دولت ظاهر شاه را اعدام انقلابی نماید.

پنج سال بعد از قیام مردم شهرستان ، روحانی بزرگ و مجاهد علامه سید اسماعیل بلخی در تدارک قیام و انقلاب مسلحانه بر آمد اما با نفوذ یک نفر خائن در جمع علامه بلخی و همزمانش دولت از نقشه آن ها آگاه گردید و سرانجام در نوروز (۱۳۲۹ ش) شهید بلخی و همراهانش دستگیر و زندانی شدند. بلخی قهرمان که در واقع آغازگر قیام مسلحانه علیه حکومت فاسد ظاهر شاه بود با ۱۴ نفر از یاران خود به مدت ۱۵ سال در محبس (زندان) همرنگ کابل به سر بردند. بلخی در زندان ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان را پی ریزی نمود

نفس

و کوبنده ترین اشعار را سرود. چنان که از اغلب اشعار او بوی خون و انقلاب به مشام می رسد. به درستی می توان گفت درمیان فارسی زبانان شاعری ظهور نکرده است که به اندازه بلخی اشعار خونین (انقلابی) سروده باشد. او پیروزی ملت های دربند را در خون می داند آن جا که می فرماید:

جوانان در قلم رمز شفا نیست

دوای درد استبداد خون است

ز خون بنویس بر دیوار ظالم

که آخر سیل این بنیاد خون است

تا خون نریخت قومی هرگز نگشت آزاد

ماراست نیز سهمی زین افتخار آخر

بلخی ز زندان هر نفس تلقین همت می کند

هان! ای جوانان همتی! این است پیغام جوان

خاندان نادری (ظاهر شاه و عموهایش) برای از میان بردن شخصیت های مهم و با کفایت روش خاصی داشتند: این گونه افراد را بدون سر و صدا از میان می بردند. از جمله: غلام نبی بیگ چه شاخ از شخصیت های معروف هزاره بعد از ۱۸ سال زندانی توسط نائب الحکومت وقت مسموم شد و قبرش زیارتگاه مخالفین رژیم قرار گرفت.

دکتر براتعلی تاج دانشمند بزرگ هزاره و متخصص در رشته اقتصاد، و خطیب توانا دانشمند سید علی اصغر شعاع و علامه بزرگوار شهید سید اسماعیل بلخی و آخوند میرزا حسن از دره صوف از شخصیت های بزرگ و نامدار هزاره یکی پس از دیگری توسط دولت شاه به شهادت رسیدند.<sup>۶۷</sup>

بدین ترتیب ده ها و صدها نفر از افراد نامدار و با نفوذ مردم هزاره (شیعه) در کشور با سیاست های ظالمانه حکومت ستم شاهی راهی زندان ها شده و مورد اذیت و آزار عمال دولت قرار می گرفتند.

به ویژه در دوره صدارت (نخست وزیری) داودخان که از سال ۱۹۵۳ به مدت ۱۰ سال (تا ۱۹۶۳ میلادی) ادامه داشت. فشارهای روانی روز افزون در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی علیه شیعیان به ویژه هزاره ها انجام می شد. با توجه به این که داود خان روحیه نژادگرایی داشت قلیاً از مردم هزاره که از نژاد دیگر بود، نفرت داشت. او علاقه نداشت که از مردم هزاره کسی دارای مقام و مرتبه بالای دولتی باشند لذا در کابینه و ریاست های مستقل دوایر دولت حتی یک نفر هزاره وجود نداشت. به علاوه وی تعصب مذهبی را از عموی خود هاشم خان به ارث برده بود. از این نظر باز نسبت به شیعه و هزاره ها با دید منفی برخورد می کرد.

گرچه در این مدت، مردم هزاره در بخش های نظامی و فرهنگی به ویژه در بخش اقتصادی رشد کرده بودند، داودخان از پیشرفت هزاره ها ناراحت بود و رنج می برد. او تصمیم گرفته بود که از جهات مختلف برای آنان موانعی به وجود آورد.

در مکتب حربیه (دانشکده افسری) که یگانه راه برای شمول در بخش نظامی می باشد توصیه شده بود که برای شمول هزاره ها بلکه برای شیعه ها محدودیت به وجود آورند تا آن ها نتوانند در مکتب حربیه راه پیدا کنند. اگر احیاناً در مواردی آن ها در این مکتب جذب شده بودند باید تلاش صورت بگیرد که به بهانه هایی آن ها را اخراج نمایند.

افسران و درجه داران شیعه و هزاره را که در اردوی دولتی وجود داشتند در سن جوانی متقاعد و بازنشسته می کردند. برای بازنشستگان که زمین های دولتی داده می شد برای افسران هزاره داده نمی شد. معاش (حقوق) بسیار ناچیزی برای آن ها داده می شد. در مناطق هزاره جات، والی های (استانداران) متعصب و سرسپرده و در عین حال بی عاطفه اعزام می شدند که هزاره ها را تحت فشار قرار دهند. خصوصاً خوانین و روحانیون بیشتر در فشار قرار داشته و به بهانه های مختلف زندانی و تبعید می گردیدند.

افغان های کوچی که از عصر امیر عبدالرحمان در مناطق هزاره جات راه داده شده بودند تا کوه های بلند و مناطق سرسبز هزاره جات مورد استفاده خود مردم هزاره نباشد، در زمان ظاهر خان مجدداً کوچی ها جهت بازگشت به هزاره جات و اذیت و آزار مردم و از بین بردن مزارع آنان حمایت و تشویق می شدند. اگر در بین طرفین، دعوی پیش می آمد و کار به حکومت کشیده می شد، حکام و مأمورین طبق دستور مقامات بالا از افغان های

متجاوز طرفداری می کردند. علاوه بر این که کشت و زراعت مردم تاراج شده بود محکوم به حبس و جریمه می گردیدند.<sup>۶۸</sup>

### نقش شیعیان در جهاد رهایی بخش افغانستان:

۷ ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ در سرزمین اسلامی افغانستان کودتای نظامی صورت گرفت که کمونیست ها قدرت سیاسی و نظامی و اداره کشور را تصاحب نمودند. کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ روز پیروزی کمونیست ها و روز سیاه و سرآغاز فاجعه بزرگ در تاریخ ملت مسلمان افغانستان بود.

کودتای ۷ ثور توسط خلقی ها در شرایطی انجام گرفت که در روزهای اول پیروزی، اکثر مردم با چهره های مطرح شده و نوع حکومت آنان آشنایی نداشتند. پس از چند روز که نوع حکومت را کودتاگران جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان، حکومت کارگران و زحمت کشان و انقلاب کبیر نام نهادند، مردم مخصوصاً تحصیل کرده ها، علماء و روحانیون بی به ماهیت حکومت برده و آن را کمونیستی تشخیص دادند. وقوع کودتای کمونیستی و سرنگونی رژیم داود خان که در سال ۱۳۵۲ به قدرت رسیده بود بسیار سریع و غیر منتظره صورت گرفت. واقعاً همه مردم به ویژه شخصیت های علمی و سیاسی و مذهبی غافل گیر شده و نسبت به آینده افغانستان بسیار نگران به نظر می رسیدند. این پرسش ها در اذهان همه به وجود آمده بود که این رژیم در آینده چه خواهد کرد؟ و ما با این رژیم چه رفتاری باید داشته باشیم؟

بدین ترتیب در تاریخ ۱۰/۲/۱۳۵۷ (۱۰ ثور) طی اعلامیه ای از جانب به اصطلاح شورای نظامی انقلابی اعلام گردید که با توجه به پیروزی کامل انقلاب و به وجود آمدن آرامش و امنیت کامل در کشور قدرت دولتی به شورای انقلابی انتقال یافت و به دنبال آن شورای انقلابی طی اولین اقدام خود اعلام کرد:

۱- شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در اولین جلسه خود نورمحمد ترکی شخصیت بزرگ ملی و انقلابی افغانستان را به حیث رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که در عین حال، رئیس حکومت نیز می باشد انتخاب کرد.

۲- شورای انقلابی... به مثابه عالی ترین قدرت دولتی کشور در اولین جلسه تاریخی خود، به عنوان نقطه جهش تاریخی در سرنوشت آزادی بخش خلق افغانستان به اتفاق آراء تصویب کرد؛ بعد از ۱۰ ثور ۱۳۵۷ مطابق ۳۱ آوریل ۱۹۷۸، افغانستان دارای رژیم سیاسی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد.

۳- حکومت به مثابه عالی ترین قوه اجرائیه کشور از طرف شورای انقلابی ج.د.ا. انتخاب و به نام حکومت «ج.د.ا.» یاد می شود و حکومت در برابر شورای انقلابی ج.د.ا. مسئولیت دارد. شورای انقلابی ج.د.ا. به اتفاق آراء تصویب کرد تا اعلام بعدی مقررات نظامی در سرتاسر کشور پا برجاست.

سرانجام با مشخص شدن چهره های کمونیستی و ماهیت رژیم کمونیستی، مخالفت ها و قیام های مسلحانه مردمی، علیه حکومت خلقی آغاز گردید. چنان که تذکر دادیم وقوع کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ مردم افغانستان خصوصاً نخبگان سیاسی و مذهبی (علماء و روحانیون، روشنفکران و تحصیل کرده ها) را غافلگیر کرده بود، آغاز جهاد رهایی بخش و انقلاب اسلامی علیه کمونیست ها در روزهای آغازین حکومت خلقی، کمونیست ها را نیز غافلگیر کرد. کمونیست ها بعد از سه چهار ماه، آن چنان دچار سردرگمی شده بودند که نمی دانستند در برابر این خیزش عمومی در سراسر افغانستان چه کارکنند؟ یکی از اقدامات آنان در این مرحله حساس و سرنوشت ساز، جا به جایی مهره ها بود تا جهاد رهایی بخش مردم مسلمان کشور را دچار وقفه نمایند.

غافل از این که موج جهاد رهایی بخش مردم افغانستان روز به روز افزایش یافته تا نابودی کامل رژیم کمونیستی و اخراج اشغالگران و حامیان آن ها و تشکیل حکومت اسلامی افغانستان ادامه خواهد داشت.

از آن جایی که هزاره ها در رژیم های گذشته مخصوصاً از زمان عبدالرحمان به بعد، همواره مورد شکنجه و آزار بودند، رژیم مارکسیستی افغانستان نه تنها گمان قیام از سوی این مردم را نداشت بلکه خیال می کرد هزاره ها (شیعیان) از برنامه های به اصطلاح اصلاحی دموکراتیک آن ها با اغوش باز استقبال خواهند نمود اما برخلاف انتظار آن ها هزاره ها با قیام یک پارچه خویش (در کنار بقیه مردم مسلمان و متدین افغانستان) رژیم مارکسیستی افغانستان را به وحشت و تزلزل دچار نمودند.

## آغاز اولین قیام مسلحانه در کشور:

قیام مسلحانه و جهاد رهایی بخش مردم افغانستان به ویژه شیعیان در برابر دولت همچنان درسراسر افغانستان هر روز شدیدتر گسترش می یافت. دیگر کمونیست ها قادر به کنترل قیام مردمی در واقع انقلاب اسلامی افغانستان نبودند. اما اولین شعله ها و قیام مسلحانه در چه تاریخ و در کجا توسط چه کسانی آغاز گردید؟ دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱- بعضی از محققین در این باره می نویسند:

از گفته های شفاهی مردم و برخی از منابع معتبر مکتوب چنین برمی آید که اولین قیام مردمی، علیه رژیم کمونیستی، توسط مردم مسلمان نورستان به رهبری محمد انور امین در اول برج جوزا (خرداد) ۱۳۵۷ شمسی صورت گرفت در این حرکت دلیرانه، طی سه روز نبرد، مردم محل که با وسایلی چون کارد، شمشیر و تعدادی تفنگ قدیمی مسلح بودند پایگاه مجهزه تانک زره دار و سلاح های مدرن را محاصره کردند. سرانجام با کشتن ۳۰ نفر و اسارت ۱۵۰ نفر از اعضای رژیم حاکم و عوامل آن، پایگاه مزبور را تسخیر کردند و بقیه عوامل رژیم را وادار به فرار ساختند.

همزمان با آن مردم غیور و مسلمان جدران به رهبری خانواده ببرک خان یکی از متنفذین محلی و از مجاهدین دوره استقلال، با خواسته و پس از یک نبرد جانانه و دلیرانه نیروهای دولتی را از منطقه متواری ساختند.

در روز ۲۴ دلو (بهمن) ۱۳۵۷ قیام دلیرانه و حماسی و سراسری مردم مسلمان و دلیر دره صوف از توابع ولایت سمنگان به رهبری حجج اسلام ناطقی و جعفری و طالب قریه دار و عده دیگر از روحانیون و متنفذین آغاز گردید. در این قیام شجاعانه، خلقی ها با دستپاچگی و قساوت بی سابقه از زمین و هوا به مردم حمله ور شدند. زنان، کودکان و سالخوردگان از ترس قساوت رژیم در میان برف سنگین زمستان رو به کوه ها و نقاط امن تر در حال فرار بودند. عوامل رژیم بر آن ها آتش گشودند و جمع کثیری از آنان را شهید کردند. چنان که عده ای نیز در سرمای شدید زمستان جان باختند. با این وصف، مردم دست از جهاد و مقاومت برنداشتند، تا فتح کامل منطقه و راندن عوامل رژیم جانانه و مردانه مقاومت کردند. این قیام حماسی و مردمی، ضربه هولناکی بر پیکر رژیم بی پایه کمونیستی وارد ساخته و مقامات شوروی را به صورت جدی وحشت زده و نگران ساخت.

در روز سوم حوت (۱۳۵۷/۱۲/۳) شمسی مردم غیور و متدین چهارکنت از توابع ولایت بلخ با رهبری آقایان: ملا دین محمد، سیدحسین شاه مسرور، حاج عیدمحمد، حجه الاسلام سید طاهر مدرسی و عده دیگر از متنفذان و دلیرمردان، علیه مظالم و جنایات و دین ستیزی های رژیم مارکسیستی علم جهاد برافراشتند. با وجود برف سنگین و زمستان سرد، قیام همگانی را آغاز کردند. رژیم خلقی این بار نیز با قساوت و بی رحمی از زمین و هوا به جنگ مردم شتافتند.

در این نبرد آن چنان قساوت به خرج دادند که نه تنها به زنان و کودکان و سالخوردگان رحم نکردند که حتی حیوانات مردم را نیز گلوله باران کرده کشتند. با این وصف مردم دست از پایمردی نکشیده و مبارزات شان را تا راندن تمام عوامل رژیم و پاکسازی منطقه ادامه دادند. در این درگیری تلفات و مجروحان رژیم خلقی حدود ۸۰۰ نفر بوده است. در حالی که حدود ۱۵۰ نفر از مردم به شهادت رسیده بودند.

در همین ایام مردم مسلمان بلخاب، شولگره، سنگچارک، جنگ اغلی، نیز دست به قیام زده و بعد از جان فشانی های تحسین برانگیز و با وارد کردن خسارت و تلفات فراوان بر رژیم کمونیستی، مناطق شان را از لوث وجود عوامل رژیم پاک کردند و شهدایی را نیز در پیشگاه خداوند تقدیم کردند.

در روز ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۵۷ مردم مسلمان و غیرتمند کجران از توابع ولایت ارزگان (ولایت دایکندی فعلی) علیه رژیم کمونیستی قیام کرده و پس از چند روز مقاومت دلیرانه عوامل رژیم کودتایی و ستمگر را از منطقه طرد ساختند.<sup>۷۱</sup>

بدین ترتیب گرچه اولین قیام در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۱ در منطقه نورستان و جدران آغاز گردید اما بزرگترین قیام مسلحانه که دولت خلقی و حتی شوروی را نگران کرد قیام بزرگ و سرنوشت ساز مردم غیوروشیعیان دره صوف در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۴ و سپس قیام چهارکنت بلخاب، شولگره و ... بود.

۲- یزدانی محقق و پژوهشگر افغانی می نویسد:

اولین برخورد مسلحانه علیه دولت تره کی هرچند از نورستان شروع شد اما قیام خونین مردم دره صوف که در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ شروع شد را باید سرآغاز قیام مردمی ملت افغانستان به حساب آورد. مردم دره صوف در ۱۳ دلو (بهمن ۵۷) نیروهای مارکسیستی را

کشته، معدن زغال سنگ دره صوف را آزاد کردند. رژیم کمونیستی با خشونت غیرقابل وصفی وارد عمل گردید و در مدت ۱۰ شبانه روز ارتباط دره صوف با سایر نواح افغانستان به کلی قطع بود. در این مدت شدیدترین جنگ‌ها جریان داشت. عده کثیری از مردم بی گناه قتل عام شدند. خانه‌های بسیاری ویران گردید. اموال و دارایی مردم به آتش کشیده و یا غارت شد. حتی اطفال و کهنسالان از کار افتاده به شهادت رسیدند. مردم به ناچار خانه‌های خود را ترک گفته در میان برف و یخ بندان درمغاره‌های کوه‌ها پناه بردند. عده‌ای از سرما و گرسنگی تلف شدند و با این حال به پیکار خود ادامه دادند.

به دنبال قیام دره صوف، هزاره‌های جنگ‌آغلی و دهنه غوری در اواخر سال ۱۳۵۷ قیام کردند و عده‌ای از نیروهای دولتی کشته، علاقه‌داری دهنه غوری را موقتاً آزاد نمودند. بعد از چند روز، مورد شدیدترین حملات ازسوی دولت قرار گرفتند. رژیم کمونیستی به دنبال این حادثه ۱۶ هزار نفر ایلچاری و قوای نظامی برای سرکوبی این مردم بسیج نمود. جنگ‌های خونین به وجود آمد و در یک قتل عام بیش از صد نفر از این مردم به شهادت رسیدند. قوای دولتی علاوه بر آتش زدن خانه‌ها و غارت اموال حتی حیوانات اهلی را نیز می‌کشتند تا این مردم از نظر اقتصادی فلج شوند. به خاطر کثرت اجساد انسانی و لاشه‌های حیوانات تا مدتی از مناطق جنگ‌آغلی بوی اجساد مردگان به مشام می‌رسید. بعد از آن دامنه قیام به سرعت در مناطق: شولگره، پشت بندو چهارکنت سرایت نموده و مردم آن علیه رژیم الحادی به پاخواستند.

از اوایل ۱۳۵۸ هزاره جات (مناطق شیعه و هزاره نشین) یک پارچه خون و آتش بود. مردم سلحشور این منطقه در همه جا به پاخواستند و در مدت کوتاهی بیش از ۳۰ فرمانداری و بخشداری و پایگاه‌های مهم قوای نظامی را آزاد کردند و در همه جا با نیروهای رژیم درگیر شده ضربات کوبنده‌ای به آنان وارد کردند و در این راه دهها هزار شهید در پیشگاه الهی تقدیم نمودند.

به طوری که در گرفتن مرکز ولایت بامیان در بهار سال ۱۳۵۸ تنها در یک یورش شبانه که به میدان هوایی (فرودگاه) بامیان انجام شد ۴۰۰ نفر (در بعضی گزارش‌ها ۷۰۰ نفر) رزمنده هزاره شربت شهادت نوشیدند و بعد از آن نیز جنگ‌های خونین در بامیان ادامه یافت.

سفیر



## اولین قیام مسلحانه در مناطق مرکزی :

اولین قیام مسلحانه در مناطق مرکزی (هزاره جات) در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۸ توسط مردم مسلمان و قهرمان ولسوالی های (فرمانداری) دایکندی سابق (ولایت دایکندی فعلی) به رهبری روحانی مبارز و مجاهد خستگی ناپذیر حجه الاسلام والمسلمین حاج محمدحسین صادقی نیلی با همکاری سایر روحانیون منطقه آغاز گردید . در مدت دو ماه تمام مناطق و ولسوالی (فرمانداری ها) دایکندی، شهرستان، لعل، گزاب، ورس، پنجاب، یکاولنگ و مرکز بامیان آزاد گردید.

درواقع افتخار راه اندازی قیام مسلحانه در هزاره جات را مردم دایکندی به رهبری شهید صادقی نیلی از آن خود نموده و به عنوان آغاز گر انقلاب اسلامی در هزاره جات در تاریخ کشور اسلامی افغانستان ثبت گردید .

قیام مسلحانه مردم دایکندی در شرایطی آغاز گردید که تا آن وقت در هیچ جایی از هزاره جات قیام مسلحانه صورت نگرفته بود . مردم مسلمان با دست خالی و قلب سرشار از ایمان و احساسات فوق العاده دینی، در حالی که بیل و کلنگ، داس و تیشه و چوب بر شانه های خود حمل می کردند بعد از دو روز تجمع و محاصره ولسوالی دایکندی در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۰ مرکز ولسوالی دایکندی را فتح و تمام عوامل کمونیستی را دستگیر نمودند. در این نبرد قهرمانانه یک و یا دو نفر شهید و چند نفر زخمی از مجاهدین وحدودا چهار الی پنج نفر از خلقی ها کشته شدند. نگارنده در آن روز از شاگردان مدرسه صادقی نیلی مرد نامدار هزاره جات بودم و در جمع مجاهدین وظیفه هماهنگی و بسیج نیروهای داوطلب را داشتم. در میان حداقل یک هزار مجاهد دو میل اسلحه بسیار قدیمی مشاهده کردم که در موقع خلع سلاح عمومی مردم توسط دولت کمونیستی از چشم آنان پنهان شده بود.

با وجود این بعضی محققان و نویسندگان در انعکاس قیام سرنوشت ساز مردم دایکندی چشم پوشی نموده و در واقع با اغراض سیاسی و منطوقی برخورد می نمایند. هفته نامه بنیاد وحدت در شماره ۲۰ تحت عنوان بامیان با شما دست خوش حوادث... می نویسد: در عصر انقلاب به تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۵ جلسه مهم سران مجاهدین دلیر هزاره در قریه پارک شهیدان بامیان برای تصرف مقر حکومتی دایر گردید و فردای آن روز آغاز شدیدترین جنگ ها در ولایت بامیان بود که بیش از یک هفته ادامه یافت . قسمت اعظم مقر حکومتی

سفر

نقش شهیدان در سه دهه گذشته افغانستان

ولایت(استان)بامیان فتح گردید و در این جنگ تلفات زیاد به مسلمانان وارد گردید که تنها درنبرد میدان هوایی(فرودگاه)بامیان حدود ۷۰۰ نفر از مجاهدین دایزنگی و دایکندی به شهادت رسیدند.

حجه الاسلام صادقی نیلی مرد قدرتمند و مشهور هزاره جات که چند ولسوالی را از دست کمونیست ها آزاد کرده بود در این جنگ حضور داشت و این یورش به نام چپو معروف شد.<sup>۷۳</sup>

آقای فرهنگ در پاورقی کتاب خود به نقل از آیت الله صمدی صاحب نظر و محقق بزرگ افغانی که خود دارای اطلاعات مستند و مردم شناسانه مهم و مفید می باشد می نویسد:

« در بهار ۱۳۵۸ هـ ش تمام فرمانداری ها و بخش داری ها(ولسوالی ها و علقه داری های) مربوط به هزاره جات در اثر قیام اسلامی آزاد شدند. در حالی که در بقیه مناطق افغانستان، مسلمانان پشتون و غیره زیر سیطره حکومت کمونیستی قرار داشتند اما با مجاهدان همکاری می کردند. این نکته برای این است که آغازگر انقلاب اسلامی مردم اهل تشیع بوده اند.»<sup>۷۴</sup>

مجاهدین شیعه در مناطق مرکزی در حالی که از هر دو طرف در محاصره کامل رژیم کمونیستی قرار داشتند بعد از اشغال سرزمین اسلامی افغانستان توسط روسها در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۶ مبارزه بی امان خود را چند برابر شدت بخشیدند. تنها در جنگ ولایت(استان) باستانی بامیان در چهار مرحله مرکز این ولایت را از کنترل رژیم کمونیستی خارج نمودند .

آخرین بار در یک نبرد قهرمانانه و بعد از دو ماه محاصره شدید مرکز ولایت بامیان، در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳۰ به طور کامل توسط مجاهدان غیور هزاره جات فتح شد و شورای جهادی بامیان اداره آن را در دست گرفت<sup>۷۵</sup> و از آن تاریخ تا زمان پیروزی کامل مجاهدین در سال ۱۳۷۱ مرکز ولایت در اختیار مجاهدین شیعه قرار داشت و این مرکز، اولین مرکز ولایت در سراسر افغانستان بود که این بار و برای همیشه در اختیار مجاهدین بود.

قیام سراسری هزاره جات، چنان رژیم تره کی را به وحشت انداخت که از فرط دست پاچگی شروع به جمع آوری ایلجاری و قوای کمکی نمود از طرف دیگر تظاهر به اسلام می کرد. برادران پشتون می گفتند: قبلاً گفته می شد که اوغان(افغان) برادر بزرگتر و هزاره ها برادر کوچکترند، اما قیام این ها ثابت کرد که هزاره ها برادر بزرگترند.

در این جا گاه شمار قیام مردم هزاره جات و آزادسازی ولسوالی ها و علاقه داری ها  
(فرمانداری ها و بخشداری ها) را توسط مجاهد مردان هزاره (شیعه) ذکر می نمایم:

۱۳۵۷/۱۱/۱۲ آغاز قیام دره صوف .

۱۳۵۷/۱۲/۳ قیام چهارکنت، شولگره و پشت بند.

۱۳۵۸/۱/۱ قیام مردم سنگ چارک.

۱۳۵۸/۱/۱۲ آغاز قیام مرکز بهسود و قتل یک قوماندان دولتی توسط یک دهقان (کشاورز)

۱۳۵۸/۱/۲۰ قیام مردم دایکندی و فتح ولسوالی آن.

۱۳۵۸/۱/۲۴ فتح ولسوالی شهرستان.

۱۳۵۸/۱/۲۴ فتح ولسوالی بلخاب.

۱۳۵۸/۲/۷ فتح ولسوالی لمل.

۱۳۵۸/۲/۸ فتح ولسوالی ناهور.

۱۳۵۸/۲/۱۰ ولسوالی ورس .

۱۱۳۵۸/۲/۱ فتح ولسوالی مالستان.

۱۳۵۸/۲/۱۱ فتح ولسوالی پنجاب.

۱۳۵۸/۲/۱۲ فتح ولسوالی جفتو.

۱۳۵۸/۲/۲۰ فتح علاقه داری دهنه غوری و جنگ اغلی.

۱۳۵۸/۲/۲۱ فتح موقت مرکز ولایت بامیان و شهادت عده کثیری (۷۰۰ نفر) از مجاهدین هزاره.

۱۳۵۸/۲/۲۴ فتح ولسوالی شولگره

۱۳۵۸/۳/۴ آغاز قیام جاغوری و فتح ولسوالی بعد از یک هفته جنگ های شدید.

۱۳۵۸/۳/۸ فتح ولسوالی حصه اول بهسود.

۱۳۵۸/۳/۱۲ فتح مرکز بهسود بعد از دو ماه محاصره و جنگ های شدید.

جوزای سال ۱۳۵۸ فتح علاقه داری دایمرداد.

تفصیل

۱۳۵۸/۴/۳ قیام مردم چنداول (قیام شیعه ها در پایتخت کشور).

۱۳۵۸/۴/۹ فتح ولسوالی یکا ولنگ.

۱۳۵۸/۴/۱۲ فتح پایگاه مهم دولتی واقع در دره فولادی بامیان.

۸۵/۴/۱۷ فتح علاقه داری جلریز توسط مجاهدین ورس و دایمرداد.

۱۳۵۸/۵/۱۷ فتح علاقه داری شمول توسط مجاهدین ورس و پنجاب.

۱۳۵۸/۶/۱ آغاز قیام دره ترکمن و سرخ پارسا.

۱۳۵۸/۶/۱۶ فتح علاقه داری شیخ علی.

۱۳۵۸/۷/۲ نبرد شدید مجاهدین بهسود بانبروهای سنگین نظامی روس.

۱۳۵۸/۷/۵ تهاجم وسیع نیروهای دولتی از چندین محور به هزاره جات و تحمل شکست سنگین<sup>۷۷</sup>

۱۳۵۸/۸/۶ فتح ولسوالی لولنج بعد از دو ماه محاصره و جنگ های شدید.

۱۳۵۸/۸/۷ فتح پایگاه دولتی در منطقه دوآب لولنج و شیخ علی.<sup>۷۸</sup>

بدین ترتیب هزاره جات به وسعت بیش از ۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع در همان سال انقلاب (۱۳۵۸) آزاد گردید و تا آخرین روزهای پیروزی مجاهدین تحت کنترل مجاهدین شیعه قرار داشت. علاوه بر آزادسازی ولسوالی ها و علاقه داری های یاد شده، مردم هزاره در آزاد کردن ولسوالی های همجوار که در مناطق برادران اهل سنت قرار دارد نیز سهم فعال داشته اند<sup>۷۸</sup> که ذکر جزئیات آن در این جا به درازا خواهد کشید.

در زمان حفیظ الله امین یک بار ۱۸۰۰۰ نیروی دولتی باصدها عراده توپ و تانک و پشتیبانی نیروهای هوایی به دره سرخ و پارسا و ترکمن و شیخ علی حمله ور شد و چندین شبانه روز شدیدترین جنگ ها ادامه داشت. عده کثیری از مردم و مجاهدین به شهادت رسیده و عده دیگر زخمی شدند.

خانه ها ویران، مواد خوراکی مردم به آتش کشیده شد و عده ای از سرما تلف شدند. سرانجام بر اثر مقاومت مجاهدین، شکست نصیب نیروهای متجاوز گردید.<sup>۷۹</sup>

### نقش شیعیان در جنگ های درون شهری :

هزاره ها در مبارزات شهری نیز فعال بوده اند چنان که قیام چنداول که در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲ صورت گرفت تقریباً منحصر به مردم هزاره بود. طبق تخمین اهل خیره در ارتباط با قیام خونین اول قریب ۸۰۰۰ نفر از هزاره ها در طول چند ماه دستگیر، زندانی و شهید شدند. در قیام بالا حصار کابل در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۴ جهادگران هزاره در کنار سایر رزمندگان ملت شرکت داشتند. در حماسه ۳ و ۴ حوت سال ۱۳۵۸ هزاره های ساکن پایتخت (کابل) یک پارچه قیام کرده بودند. شهید و مجروح فراوان داشتند.

غیر از شهر کابل در بقیه شهرها همانند شهرهای: هرات، قندهار، مزار شریف، غزنی و... عملیات های گوناگون و مهم توسط مجاهدین غیور و قهرمان هزاره و شیعه انجام می گرفت. در قیام خونین و بزرگ ۲۴ حوت (اسفند) سال ۱۳۵۷ در هرات، هزاره های ساکن شهر و حتی هزاره های مسافر شرکت داشته و شهدایی برای پیروزی انقلاب اسلامی تقدیم نموده اند.<sup>۸</sup> نیروهای هزاره در شهر هرات و اطراف آن در طول دوران جهاد دارای پایگاه های مهم نظامی بودند و در بسیاری از نبردها از جمله جنگ زنده جان هرات در سال ۱۳۷۰ که منجر به شکست نیروهای دولتی و روسی شد، رشادت بچه های هزاره زبانزد همگان بود.

### نقش شیعیان در تشدید مبارزه علیه اشغالگران روسی :

مجاهدین و دلاور مردان غیور سراسر کشور طی مدت ۲۰ ماه بیش از نصف کشور را تحت کنترل خویش در آورده و رژیم خلقی را در آستانه سقوط کامل قرار دادند. مقامات کرمین با سراسیمگی و دست پاچگی تصمیم گرفتند که با لشکرکشی کار مجاهدین را یکسره ساخته و رژیم کمونیستی و در نتیجه رؤیاهای سیاسی خویش را نجات بخشد. اما این عمل اشغالگران کاملاً نتیجه بر عکس داشت زیرا مردم پیش از آن فکرمی کردند که تنها با رژیم ملحد و ستمگر داخلی می جنگند. اکنون در برابر تجاوز عریان کفار خارجی قرار گرفته بودند. بنابراین لازم بود جهاد و مقاومت شان را گسترش بخشند تا کفار خارجی و متجاوز را از میهن اسلامی شان بیرون برانند.

بر این مبنا بود که مردم لشکر ۱۱۵۰۰۰ هزار نفری شوروی را به کارزار خواسته با آنان وارد نبرد خونین بی سابقه گردیدند. حدود ۱۰ روز پس از تجاوز شوروی، مردم سه ولسوالی (فرمانداری) و مرکز یک ولایت را فتح کردند.

پژوهشگران انستیتوی تاریخ فدراسیون روسیه با وجود تلاش برای اثبات موفقیت و پیروزی های ارتش شوروی در افغانستان در نبردهای آغازین پس از اشاره به ناکامی های نظامیان شوروی در این باره اعترافات جالب و مهم دارد که ما فقط یک فراز از مطالب مفصل آن ها را ذکر می نمایم :

دروازه ها، دره ها و بیابان ها و در نواحی سرسبز (زمین های سرسبز پیرامون دهکده ها، روستاها و شهرها) در جاده های کاروان پیما، در شهرها و روستاها مبارزه لحظه ای هم باز نمی ایستاد و سربازان پیوسته زیر فشار بودند.<sup>۸۱</sup>

از بهار سال ۱۳۵۹ش که برف ها تازه آب شده بود قوای تازه نفس روسی با صدها عراده توپ و تانک از طریق دره غوربند به سوی ولسوالی سرخ پارسا و ترکمن و شیخ علی و از طریق جلریز و تکانه به سوی بهسود و از غزنی به سوی جغتو و جاغوری و مالستان و ناهور و از طریق بامیان به سوی بکاوونگ و ورس و پنجاب یورش برد تا هزاره جات را برای همیشه به تصرف در آورد. اما مقاومت دلیرانه مردم سیب شد که بعد از یک ماه جنگ های شدید تمام نیروهای متجاوز مجبور به عقب نشینی شدند و بعد از آن بارها مناطق مختلف هزاره جات مورد حملات هوایی و زمینی روس ها قرار داشت.

بازار سیاه خاک، سرچشمه و بازار دهن آب دره بهسود چند بار با خاک یکسان شد اما مردم مقاوم آن دوباره بازسازی نمودند.<sup>۸۲</sup> در مقابل این تجاوزات سربازان اشغالگر روسی و دولت کمونیستی دلیر مردان و مجاهدان غیور هزاره (شیعه) در تمامی ولایات :

هرات، غور، بامیان، میدان، بلخ، سرپل، جوزجان، غزنی، ارزگان، فراه، نیمروز، قندهار، سمنگان، هلا مندوکابل به نبرد بی امان خود علیه اشغالگران روسی ادامه داده و به قول ژنرال گروموف فرمانده سپاه شوروی در افغانستان، این سرزمین به چرخ گوشتی برای سربازان و افسران شوروی تبدیل شده بود.<sup>۸۳</sup>

### شیعیان و تأسیس احزاب و سازمانها:

پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و روی کار آمدن رژیم کمونیستی و اشغال نظامی افغانستان در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۶ توسط قوای شوروی سابق، شخصیت های بزرگ سیاسی و مذهبی شیعه برای ادامه مبارزه، احزاب و گروه های جهادی را تأسیس نمودند تا از این طریق علاوه بر سازمان دهی مجاهدین در داخل کشور، مبارزات اساسی را جهت آزاد سازی کشور و تشکیل حکومت اسلامی ادامه دهند. از طرفی در مجامع جهانی به نمایندگی از ملت مسلمان افغانستان خصوصاً شیعیان در مذاکرات سیاسی نیز شرکت نموده از حقوق جامعه شیعی دفاع نمایند.

گر چه در طول دوران جهاد و حتی قبل از آن، ده ها گروه و حلقه سیاسی، نظامی و گروه های فرهنگی وجود داشت که در مرور زمان به دلایلی فعالیت شان متوقف گردید. در این جا به تعدادی از احزاب و گروه های جهادی شیعی که در قالب شورای ائتلاف فعالیت های سیاسی و نظامی داشتند اشاره می کنیم:



۱. حرکت اسلامی افغانستان

۲. پاسداران جهاد اسلامی افغانستان

۳. سازمان نصر افغانستان

۴. نهضت اسلامی افغانستان

۵. شورای اتفاق اسلامی افغانستان

۶. سازمان نیروی اسلامی افغانستان

۷. جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان

۸. دعوت اسلامی افغانستان

۹. حزب الله افغانستان

البته جایگاه مردمی و گستردگی فعالیت احزاب جهادی شیعی در ولایات افغانستان به ویژه در مناطق شیعه نشین یکسان نبود. بعضی از احزاب در اکثر ولایات کشور و شهرهای بزرگ فعالیت های جهادی و نظامی خود را در قالب ده ها هزار عضو انجام می دادند. نکته مهم و اساسی که در این جا یادآوری می گردد این است که: قیام های مسلحانه ای که در آغاز

دوران جهاد در گوشه و کنار کشور علیه رژیم کمونیستی صورت گرفت و پس از چند ماه به سیل خروشان درسراسر افغانستان تبدیل شد کاملاً خود جوش بود و مردم مسلمان و غیر مسلمان افغانستان محور اصلی مبارزه را تشکیل می دادند.

### نقش شیعیان در حرکت های وحدت طلبانه:

در روند پیدایش احزاب اسلامی افغانستان می توان گفت که تعدد حزبی در آغاز قیام، مثبت و سازنده بود اما رفته رفته این تعدد به خاطر شرایط و عوامل ویژه سیاسی، اجتماعی افغانستان و رنگ منفی و تخریبی پیدا کرد و به اختلافات حاد سیاسی انجامید که آثار سوء آن در سطح جامعه برای همه مشهود بود.

بنابراین از همان سال ۱۳۵۸ش یعنی یک سال پس از کودتای روس ها و آغاز قیام اسلامی و تشکیل احزاب متعدد در کنار سایر فعالیت های سیاسی و نظامی، تلاش هایی برای رفع این تعدد و هماهنگ نمودن نیروهای مبارز آغاز گردید اما اغلب این تلاش ها منجر به شکست شده و ثمره مطلوبی نداد، گرچه در مجموع حرکت مثبت بود. ما در این جا حرکت های وحدت طلبانه را در طول یک دهه (از سال ۱۳۵۸ الی ۱۳۶۷) به طور خلاصه ذکر مینماییم.

### ۱- جبهه آزادی بخش انقلاب اسلامی افغانستان:

این جبهه در زمستان سال ۱۳۵۸ مرکب از ده گروه شیعی زیر تشکیل گردید:

۱. حرکت اسلامی افغانستان
۲. نهضت اسلامی افغانستان
۳. سازمان نصر افغانستان
۴. روحانیت و جوان افغانستان
۵. نیروی اسلامی افغانستان
۶. مجاهدین خلق افغانستان
۷. اتحادیه علمای افغانستان
۸. جنبش مستضعفین افغانستان
۹. شورای اتفاق اسلامی افغانستان



## ۱۰. حزب دعوت اسلامی افغانستان

این جبهه به دلایلی از هم پاشید و عملاً کارایی خود را از دست داد.

### ۲- روحانیت مبارز:

در سال ۱۳۶۲ از طرف واحد نهضت های آزادی بخش در ایران، تلاش هایی برای جلب و جذب عناصر و نیروهای هماهنگ و هم خط در قالب تشکیلاتی به نام روحانیت مبارز افغانستان صورت گرفت و با تدوین اساسنامه و تعیین اعضای شورای مرکزی، جلساتی هم انجام شد. این حرکت نیز موفقیتی در پی نداشت و متجر به شکست شد.

### ۳- ائتلاف چهارگانه:

در سال ۱۳۶۳ حرکت وحدت خواهی ادامه یافت و پس از مذاکره و تلاش چهار گروه شیعی: (سازمان نصر و پاسداران و جبهه متحد و نهضت اسلامی) تصمیم به ائتلاف گرفت که به نام سازمان های مؤتلفه یاد می شد اما این حرکت هم با اعلام موجودیت خود به پایان رسید و جز تعدادی بیانییه و اعلامیه مشترک در مسایل سیاسی اثر دیگری از آن باقی نماند.

### ۴- شورای ائتلاف اسلامی افغانستان:

مهم ترین و مؤثرترین حرکت وحدت طلبانه در این دهه، تشکیل این شورا بود که نسبت به حرکت های گذشته تا حدودی موفق تر بود و عمری طولانی داشت. این شورا در زمستان سال ۱۳۶۵ ش پی ریزی شد اما موجودیت رسمی آن در بهار ۱۳۶۶ اعلام گردید و گروه های تشکیل دهنده ۹ حزب و سازمان اسلامی شیعی بود که ما قبلاً تحت عنوان: شیعیان و تأسیس احزاب و سازمانها ذکر کردیم.

شورای ائتلاف، اهداف خود را در محورهای تلاش برای اتحاد و جلوگیری از درگیری ها و اختلاف ها و بسیج همه نیروها بر ضد اشغالگران روسی و رژیم کمونیستی کابل و هدایت و مبارزه در خط صحیح فکری و سیاسی و معرفی مبارزات شیعیان افغانستان، تداوم جهاد مسلحانه جهت کسب استقلال و آزادی و استقرار حکومت اسلامی افغانستان به عنوان خطوط اصلی و استراتژیک این تشکیلات اعلام کرده بود.

در ارزیابی عملکرد سه ساله این شورا می توان گفت: در بعد سیاسی موفقیت های خوبی داشت. به ویژه در قبال مذاکرات سیاسی و گفتگو با نماینده روسیه در تهران و تشکیل شورای مشورتی و طرح دولت موقت در پیشاور و ادامه مذاکره با اتحاد هفتگانه (احزاب جهادی برادران اهل سنت پاکستان) توانست شیعیان افغانستان را به عنوان یک مجموعه هماهنگ و قدرتمند و مؤثر در صحنه بین الملل معرفی نماید. اما این شورا نسبت به یک هدف عمده دیگر که در اساسنامه آن ذکر شده بود: (جلوگیری از درگیری های داخلی و جهت دهی مبارزات نیروهای جهادی شیعی به طور کامل علیه اشغالگران ورژیم کمونیستی) چندان موفقیت نداشت.<sup>۸۲</sup>

مفید

### تکثیر حزب وحدت اسلامی افغانستان:

تحولات پی در پی در داخل و خارج افغانستان و ضرورت سامان دهی کامل مجاهدین شیعه جهت پیروزی نهایی و تشکیل حکومت اسلامی در کشور و از طرفی هماهنگی با احزاب جهادی مقیم پاکستان (برادران اهل سنت) سبب شد که حزب وحدت اسلامی افغانستان از متن سنگرهای جهادی در داخل کشور توسط رهبران و شخصیت های دلسوز شیعی پی ریزی و تأسیس گردد.

گرچه تلاش های وحدت طلبانه از سالهای ۶۵ و ۶۶ آغاز شده بود اما اقدامات اساسی وحدت خواهی از سال ۶۷ شروع شد که به تدریج پس از برگزاری کنگره ها و اجلاس های متعدد سران احزاب و فرماندهان جهادی در سال ۱۳۶۸ به ثمر رسید. در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ رهبران و مسئولان جهادی از سراسر مناطق شیعه نشین و از کلیه احزاب و گروه ها جلسات تاریخی و سرنوشت ساز خود را آغاز کردند. در طول ۹ روز در قالب ۱۶ جلسه آن را ادامه دادند. سرانجام قطعنامه ای در ۲۰ ماده تحت عنوان میثاق وحدت تهیه گردید. آن ها میثاق وحدت را امضا کرده و در پیشگاه خداوند سوگند یاد نمودند که گروه های سابق را منحل و در راه تشکیلات جدید یعنی حزب وحدت اسلامی افغانستان بذل مساعی نمایند.

ما در اینجا بخشی از مواد میثاق وحدت را ذکر می نماییم:

- ۱- تداوم و تشدید مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت.
- ۲- جذب نیروهای سالم و متعهد شیعی بیرون از اتحاد.
- ۳- تلاش در جهت وحدت با تمام گروه های اسلامی برادران اهل سنت.
- ۴- اقدام فوری در جهت رفع تشنجات موجود و جلوگیری از تشنجات احتمالی و تأمین امنیت مردم در چهارچوب قوانین اصلاحی و مصالح عامه.
- ۵- جلوگیری از هرگونه اقدام منافی وحدت و عدم تکیه برعلائق و روابط گروهی گذشته.
- ۶- مبارزه جدی با افکار الحادی و غیراسلامی.
- ۷- نفی هرگونه مذاکره و سازش با رژیم مزدور کابل و تشدید جهاد مسلحانه تا سرنگونی آن.
- ۸- بسیج کلیه نیروهای نظامی در خطوط مقدم جبهات به منظور تسریع سقوط رژیم مزدور کابل.
- ۹- تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی مبتنی بر حکومت اسلامی با رسمیت یافتن مذاهب جعفری و حنفی که تمامی اقشار و ملیت ها درپ رتو آن از همه حقوق خود بدون تبعیض برخوردار گردند.
- ۱۰- کوشش در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی و همبستگی ملی افغانستان و مبارزه با فرقه گرایی و تجزیه طلبی به هر شکل.
- ۱۱- تعیین سرنوشت مردم افغانستان توسط مسلمانان و مجاهدین کشور و رد هرگونه مداخله خارجی.
- ۱۲- برقراری روابط برادرانه و دوستانه با کشورهای اسلامی و ضد استعماری جهان.
- ۱۳- همبستگی با نهضت های اسلامی و آزادی بخش در سطح جهان.
- ۱۴- الغای عناوین تشکیلاتی پس از تشکیل جریان سیاسی واحد با عنوان و آرم واحد و تدوین مرام نامه و اساسنامه و ...

سرانجام برای عملی شدن توافق نامه و افتتاح دفاتر آن در خارج از کشور هیئتی تام الاختیار مرکب از آقایان شهید مزاری و شهید صادقی و جمعی دیگر در اواخر زمستان ۶۸ به ایران اعزام شدند و این هیئت طی مصاحبه ای اهداف هیئت را چنین بیان داشت:

۱- ادغام کلیه دفاتر و احزاب منحل و تعیین نمایندگی واحد برای رسیدگی به امور مجاهدین و حزب

وحدت اسلامی در خارج

۲- اعلام مواضع حزب وحدت اسلامی افغانستان

۳- ایجاد نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان

۴- در جریان قراردادان مهاجرین اعم از علماء، طلاب، دانشجویان و کارگران از حوادث داخل کشور.

۵- دعوت از اعضای شورای مرکزی و شورای عالی نظارت مقیم خارج به داخل کشور و...<sup>۸۵</sup>

بدین ترتیب دفاتر احزاب اسلامی شیعی در ایران به دفاتر حزب وحدت اسلامی افغانستان در شهرهای تهران، مشهد، قم، اصفهان، زاهدان، یزد، کرمان، شیراز و... ادغام گردیدند و دفاتر حزب وحدت اسلامی یکی پس از دیگری در ایران در شهرهای مذکور بازگشایی شدند. از طرف دیگر رهبران و فرماندهان حزب وحدت اسلامی افغانستان برای سقوط رژیم کابل در داخل کشور هر روز بر مبارزه بیگیر و سرنوشت سازشان ادامه می دادند.

### نقش شیعیان در پیروزی مجاهدین و سقوط رژیم کابل:

یکی از فلسفه های تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان تشدید مبارزه با رژیم کمونیستی و تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت با حضور کلیه اقوام و طوایف مسلمان افغانستان بود. لذا رهبران این حزب برای تسریع سقوط رژیم و پیروزی مجاهدین از نیمه دوم زمستان ۱۳۷۰ فعالیت های سیاسی و نظامی خود را در دو مرحله با جدیت آغاز نمودند:

۱- ایجاد ارتباط با ژنرالان شورشی صفحات شمال به ویژه ژنرال دوستم فرمانده مهم دولتی در شمال. شمال کشور افزون بر این که ازدید دکتر نجیب رئیس جمهور رژیم کمونیستی دور بود، به هیچ وجه بین نیروهای پشتون که رژیم آن ها را وفادار خود می دانست و نیروهای غیرپشتون به خصوص ازبک ها توازن قوا برقرار نبود. بنابراین ژنرال دوستم با توجه به محبوبیت وی در میان نیروهای مسلح و نفوذ او در میان مردم منطقه، می توانست رژیم دکتر نجیب را دچار تحول بنیادین نماید.

از این رو دکتر نجیب برای حفظ توازن قوا پایان دادن به دوران انحصار قدرت توسط دوستم، جمعه اسک و منگل از ژنرالان متعصب پشتون و از جناح خلق را به شمال فرستاد. آن ها دست به تحرکات نظامی و عزل و نصب در صفحات شمال زدند تا افراد غیر پشتون و جناح پرچم را سبکدوش کرده و به جای آن ها ژنرالان پشتون وابسته به جناح خلق را جایگزین نمایند.

اقدام دکتر نجیب به برکناری چند نفر از ژنرالان غیرپشتون در صفحات شمال، ژنرالان و افسران شمال را به خشم آورد، آن ها نیز با همکاری افراد سیاسی چون فرید مزدک و محمود بریالی (برادر ببرک کارمل) از مخالفین سرسخت نجیب آستین ها را بالا زده خود را برای رویارویی با نجیب آماده کردند. بدین ترتیب در نیمه دوم زمستان ۱۳۷۰ ژنرال دوستم با همکاری بقیه ژنرالان قدرتمند صفحات شمال ارتباط خویش را با مجاهدین برقرار نمود.

ایجاد ارتباط ژنرال دوستم با فرماندهان جهادی و احزاب اسلامی جمعیت اسلامی، حزب وحدت اسلامی و حزب اسلامی افغانستان برای پیوستن به مجاهدین بود. اما او تا بر آورده شدن خواسته ها و گرفتن تضمین های لازم از سوی مجاهدین با وقت کشی، مذاکراتی با دولت دکتر نجیب رئیس رژیم کابل نیز داشت. نیروهای شمال که به طور عمده متشکل از نظامیان فرقه ۵۳ به فرماندهی ژنرال دوستم و فرقه ۸۰ به فرماندهی سید حسام الدین حق بین (پیرو فرقه اسماعیلیه) و نیروهای گرانیز یون به فرماندهی ژنرال مؤمن از هرسوکانال های ارتباطی راباسه حزب عمده جهادی یعنی حزب وحدت اسلامی (از شیعه ها) و حزب اسلامی آقای حکمتیار و جمعیت اسلامی آقای ربانی برقرار نمودند. هیئت حزب وحدت اسلامی افغانستان به منظور مذاکره مستقیم با ژنرال دوستم به شبرغان رفته و با وی در رابطه با همکاری های نظامی و سیاسی توافق نمودند.

سرانجام در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۷ شهر مزار شریف که نماد حاکمیت حکومت در شمال بود به دست مخالفین دکتر نجیب بدون خون ریزی فتح شد. براساس توافق قبلی شورای عالی جهاد کنترل اوضاع را به دست گرفت.<sup>۸۶</sup> در این تحول عظیم و بزرگ نیروهای جهادی شیعه در قالب حزب وحدت اسلامی افغانستان یک بار دیگر اقتدار و توانمندی خود را در صحنه سیاسی و نظامی افغانستان به اثبات رساندند و با تصرف شهر مزار شریف به دست مخالفین، ستون فقرات رژیم کمونیستی در هم شکست و این حرکت مهم زمینه ساز پیروزی مجاهدین افغانستان در بهار سال ۱۳۷۱ گردید.

نخبر

۲- با توجه به اوضاع شمال افغانستان در این مرحله هیئت دیگری از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان به پنجشیر اعزام گردید.

هدف هیئت یاد شده را مذاکره با احمد شاه مسعود، بر سر مسایل کلان و راهبردی کشور تشکیل می داد. این هیئت در تلاش بود تا موافقت مسعود را در رابطه با اتخاذ استراتژی جدید و تشکیل جبهه واحد مرکب از نیروهای جهادی و نیروهای از حاکمیت بریده شمال به منظور سرنگون ساختن دولت کمونیستی و نحوه همکاری آن ها در ساختار حکومت آینده جلب کند.

به این ترتیب در مذاکرات پنجشیر، پی ریزی پالیسی جدیدی در دستور کار قرار گرفت که طبق آن باید هزاره ها (شیعیان)، تاجیک ها و ازبک ها برای برقراری تعادل و تقسیم عادلانه قدرت در حکومت آینده، رعایت حقوق اقلیت ها و مقابله با انحصارگرایی و جریان های تمامیت خواه به یک استراتژی واحدی مبادرت ورزند. پس از مذاکره بین هیئت حزب وحدت و احمد شاه مسعود روی مسائلی توافق حاصل شد و طرفین موافقت نامه اجلاس پنجشیر را امضا کردند. آقای استاد زاهدی سرپرست هیئت اعزامی موارد توافق نامه را چنین بر می شمرد:

من به نمایندگی حزب وحدت اسلامی با جمعیت اسلامی روی موارد ذیل توافق کردیم :

۱- از شورش ژنرالان رژیم در شمال کشور حمایت به عمل آمده مورد بهره برداری

قرار گیرد.

۲- شورای مرکب از ژنرالان و نمایندگان ولایتی احزاب جهادی در ولایت بلخ تشکیل گردد.

۳- به شورای فوق دستور تصرف شهر مزار شریف صادر شود.

۴- بعد از سقوط شهر مزار شریف و پایگاه های رژیم در شمال، شورای عالی جهاد در ولایت بغلان ایجاد گردد.

۵- رئیس این شورا از نیروهای جهادی باشد.

۶- پایگاه های دولت در شمال با تشریک مساعی نیروهای احمدشاه مسعود و نیروهای اعزامی حزب وحدت از هزاره جات و نیروهای شمال تسخیر گردد.

۷- شهر کابل توسط نیروهایی که در شمال فراهم می گردد و نیروهای حزب وحدت که از سمت میدان شهر وارد کابل می شود تصرف گردد.

۸- پس از تصرف شهر کابل، دولت تشکیل گردد.

۹- در این دولت سهم هر قوم به تناسب حضور فیزیکی آنان در افغانستان تعیین شود.

۱۰- هرگاه پشتون ها به تشکیل چنین دولتی تن در دهد بهتر، و در غیر این صورت و پناه بردن آنان به قدرت نظامی، دسته جمعی با آنان مقابله گردد.

بعد از توافق هیئت حزب وحدت اسلامی با آقای احمد شاه مسعود در پنجشیر و اعلام همکاری ژنرال دوستم با احزاب جهادی از جمله حزب وحدت اسلامی، جبهه جدیدی با توان و تحرک بالا علیه حکومت کمونیستی نجیب شکل گرفت و احتمال سقوط رژیم را حتمی ساخت.<sup>۸۷</sup>

نویسنده کتاب راه های وصول به صلح و امنیت، ثبات سیاسی در افغانستان در این زمینه می نویسد: با اوضاع و احوال و باسپری شدن زمستان ۱۳۷۰ و نزدیک شدن سال ۱۳۷۱ با تحركات تعصب آمیز رژیم نجیب مبنی بر واگذاری پست های حساس دولتی به پشتو زبان ها و کشاندن مقامات دولتی به رقابت ها و کشمکش های داخلی و ... بود که

نیروهای شمال به فرماندهی ژنرال دوستم و سید منصور نادری با توافق قبلی فرماندهان حزب وحدت اسلامی و جمعیت اسلامی افغانستان طی یک عملیات هماهنگ در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۷ شهر مزارشریف را فتح کردند و بزرگترین ضربه را به رژیم الحادی کابل وارد ساختند. از طرف دیگر مجاهدین حزب وحدت اسلامی افغانستان شهر سرپل که در زمان نجیب مرکز ولایت شده بود را آزاد کردند. و در نتیجه بیش از یک صدپسته(پاسگاه)دولتی مشتمل بر ۲۰۰۰ نفر از سربازان رژیم با تمامی امکانات و تسلیحات موجود به صفوف مجاهدین حزب وحدت اسلامی پیوستند.

درحقیقت پس از فتح شهر مزار شریف و سرپل، ستون فقرات رژیم منفور نجیب در هم شکست و سقوط آن را درآینده نه چندان دور حتمی ساخت. در این شرایط، نجیب با دستپاچگی می خواست که در صورت امکان، نیروهای شکست خورده خود را بازسازی کرده و با دعوت از پشتون ها از سایر ولایات کشور به حیات ننگین خود چند صباحی ادامه دهد که حضور افغان های کوچی با لباس محلی به نقل از شاهدان عینی در کابل در آن زمان بیانگر هدف رژیم کابل در راستای حفظ قدرت و تبدیل نمودن کشور به صحنه درگیری و رقابت بین ملیت های مسلمان افغانستان خصوصاً فارسی زبان ها و پشتو زبانها بود. بنابر ادعای بعضی از منابع آگاه در آن زمان طرح نجیب این بود که در صورت عدم توانایی حفظ قدرت با یک کودتای سفید، حکومت را در اختیار آقای حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان قرار دهد.<sup>۸۸</sup>

پس از سقوط مزار شریف و سایر پایگاه های مهم دولت در صفحات شمال، مجاهدین از جمله نیروهای جهادی حزب وحدت اسلامی افغانستان (مجاهدین شیعه) از چند نقطه پیش روی به سوی شهر کابل را آغاز کردند و آن را در محاصره کامل قرار دادند. این در حالی بود که سازمان ملل متحد و بعضی از جوانب دیگر در تلاش بودند قضیه افغانستان بین طرف های درگیر از طریق مذاکره سیاسی حل گردد. دکتر نجیب بعد از خروج ارتش سرخ، در جنگ ها علیه مجاهدین اعتماد به نفس پیدا کرده و تقریباً مطمئن شده بود که دیگر مجاهدین نمی توانند دولت را از راه جنگ از کار بیندازند. همیشه از عملی شدن طرح سازمان ملل که بهترین شانس برای رژیم محسوب می شد سخن می گفت اما با شکست های پی در پی و خردکننده تعادلش را از دست داد.<sup>۸۹</sup>

تفسیر



در واقع حرکت غیرمنتظره مجاهدین در سمت شمال و پیروزی آنان در فتح مزار شریف و سرپل، یک باره طرح حل قضیه افغانستان را از طریق مذاکره زیر سؤال برد و زمینه سقوط کامل رژیم نجیب را در سراسر کشور آماده ساخت. حزب وحدت اسلامی افغانستان (مجاهدین شیعه) و جمعیت اسلامی افغانستان با همکاری نیروهای ژنرال دوستم از سمت شمال کشور و بقیه مجاهدین از سمت میدان شهر و... کابل را همانند حلقه انگشتر در محاصره خود گرفتند.<sup>۹۰</sup>

در این شرایط دکتر نجیب از تمام پست های دولتی و حزبی خود استعفا داده قدرت را به شورای نظامی چهار نفره سپرد و خود اقدام به فرار کرد ولی از میدان هوایی (فرودگاه) کابل توسط نیروهای ملیشه از یک برگردانده شد. ناچار به دفتر سازمان ملل پناهنده گردید. در واقع همان نیروهایی راه را برنجیب سد کردند که وی آن ها را برای حفظ اقتدار و تداوم حکومتش و نیز سرکوب و قلع و قمع نمودن مخالفین خود پرورش داده و تا به دندان مسلح کرده بود.<sup>۹۱</sup>

بدین ترتیب رهبران حزب وحدت اسلامی افغانستان با اقدامات فوری و مؤثر خود، و با یک حرکت وسیع و همه جانبه زمینه سقوط رژیم کمونیستی را فراهم و در پایتخت کشور هماهنگ با نیروهای جهادی دیگر نقش فوق العاده و بارزی ایفا نمودند.

پس از استقرار دولت به سرپرستی آقای صبغت الله مجددی و تحویل قدرت از رژیم کمونیستی در تاریخ ۱۳۷۱/۲/۸ بیش از ۷۰ مرکز و نقطه مهم و حساس دولتی در اختیار مجاهدین حزب وحدت اسلامی افغانستان قرار داشت. ده ها افسر و درجه دار از جمله چندین ژنرال و صدها نظامی رژیم به مجاهدین این تشکیلات پیوستند. در دولت آقای مجددی یک پست معاون ریاست جمهوری و چهار وزارت از جمله وزارت امنیت ملی و سه معاونت وزارت و سه سفارت در خارج و چندین ریاست دیگر در داخل برای حزب وحدت اسلامی افغانستان در نظر گرفته شده بود.<sup>۹۲</sup>

### نقش شیعیان افغانستان در دوره مقاومت:

شیعیان افغانستان به عنوان بخش عظیم از مردم مسلمان افغانستان و کتله بزرگ قومی و مذهبی در قالب سه تشکیلات سیاسی و جهادی: ۱- حزب وحدت اسلامی افغانستان جناب آقای خلیلی ۲- حزب وحدت اسلامی افغانستان جناب آقای اکبری ۳- حرکت اسلامی

به رهبری آیت الله محسنی در دوره ظهور و تسلط گروه طالبان در کشور برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی افغانستان و بیرون راندن تروریستها (گروه القاعده) مقاومت های فراوان و کم نظیری از خود در تاریخ افغانستان ثبت کرده اند.

بدون تردید هزاره ها، در دوره مقاومت علیه گروه طالبان، نسبت به سایر اقوام افغانستان (پشتونها، تاجیکها و ازبکها) با توجه به ساختار و مبانی فکری این گروه و نفوذ گسترده دسته های منحرف در صفوف آنان فشارهای سختی را متحمل شده اند.

دستگیری پی در پی، زندان های طولانی، شکنجه های جسمی و روحی، سر بریدن ها، مثله کردن ها، کشتارهای دسته جمعی در قالب هزاران نفر، اسارت زنان و دختران، کشتار افراد در برابر چشم خانواده ها، ویرانی منازل و آتش زدن آن ها، چپاول اموال و دارایی مردم و... از جمله جنایاتی بود که گروه طالبان به نام تطبیق شریعت غرایبی محمد (صلی الله علیه و آله) علیه هزاره ها مرتکب شدند. برای بار دوم در تاریخ افغانستان، نسل کشی که امیر عبدالرحمان علیه هزاره ابدکار بسته بود توسط فرزندان جنایتکار وی به نام «طلبای کرام» و با فتوای ملا عمر رهبر جاهل این گروه در کشور اسلامی افغانستان اتفاق افتاد. اما شیعیان بخصوص هزاره ها با مقاومت تاریخی خود در برابر گروهک طالبان و توطئه بزرگ اربابان شان حضور قوی و سرنوشت ساز خود را برای نجات افغانستان و برقراری حکومت قانونی در صحنه داخلی و بین المللی به اثبات رساندند.

ما در این جا قبل از پرداخت به اصل مطلب، نکاتی را در رابطه با زمینه ها و عوامل پیدایش گروه طالبان در صحنه افغانستان بطور مختصر ذکر می نماییم:

در اوایل خزان ۱۳۷۳ ش (۱۱ اکتبر ۱۹۹۴ م) شهر مرزی «سپین بولدک» در نوار مرز ولایت قندهار با پاکستان، پس از یک درگیری شدید به تصرف نیروی طالبان درآمد که شمار آن ها کمتر از ۳۰۰ نفر بود. عبدالمنان نیازی سخنگوی طالبان در مصاحبه با بخش فارسی رادیو BBC در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ این گروه را طالبان و محصلین مدارس دینی و انگیزه شان را از بین بردن دسته جات مسلح بیان کرد و گفت: می خواهند امنیت راه ها را برای عبور کالاهای تجارتهی تأمین کنند. این گروه پس از اندک زمانی در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۷۳ (۴ نوامبر ۱۹۹۴) درگیری شدیدی را در قندهار به راه انداخته و طی آن شهر قندهار را از دست قوماندان های (فرماندهان) احزاب جهادی خارج کردند. با تثبیت موقعیت این گروه ناشناس در قندهار، حملات نظامی همراه با پول باران و تطمیع قوماندانان (فرماندهان) جنوب، موجب شد که

طالبان بتواند نخست ولایات جنوبی ( هلمند، زابل و ارزگان) و سپس حوزه جنوب غرب و پس از آن پایتخت را با ولایات مشرقی از دست گروه های جهادی سابق بیرون سازند. با اشغال شهر مزار، آخرین شهر بزرگ کشور و تسلط آن بر شهر باستانی بامیان، فرمان روایی این گروه بر ۹۰٪ خاک افغانستان مسلم گردید. این که چگونه و چه طور یک گروه کوچک و گمنام منسوب به مدارس دینی توانست اوضاع سیاسی و نظامی افغانستان را طی یک مدت کوتاه تحت کنترل درآورد و تقریباً تمامی گروه های صاحب نام جهادی را مغلوب سازد، این که چه علایق و پیوندهایی میان این گروه و رهبری شبکه «جهانی القاعده» اسامه بن لادن وجود دارد؟ چرا طالبان بارها و بارها و در مسائل مختلف داخلی و بین المللی اراده جهانی و عرف بین المللی را به مسخره می گیرد از مسائلی است که در ابهام مانده است.

این که برخی از کشورها چشم و گوش بسته، بدون در نظر داشت فرجام منفی قضیه و با عدم توجه به توصیه های جهانی در زمینه های مالی، نظامی، سیاسی، حمایت های بی دریغ از این گروه به عمل می آورد؟ سؤال هایی است که پاسخ آن ها یکی از تاریک ترین و تلخ ترین زوایای تاریخ افغانستان را روشن می سازد.<sup>۹۳</sup>

## عوامل پیدایش گروه طالبان:

باتوجه به وضعیت بحرانی حاکم درکشور درسالهای ۷۳-۱۳۷۱ و نحوه شکل گیری و پیدایش گروه طالبان درصحنه سیاسی و نظامی افغانستان و رابطه بسیار نزدیک آنان با بعضی از کشورهای خارجی و «شبکه جهانی القاعده» عوامل پیدایش گروه طالبان را می توان به دو بخش داخلی و خارجی دسته بندی نمود که هر کدام به نوبه خود نقش مؤثر و تعیین کننده را در این زمینه بازی کرده است. ذیلاً به طور فهرست وار اشاره می گردد:

## عوامل داخلی پیدایش طالبان:

- ۱- عدم توفیق رهبران جهادی درتشکیل حکومت فراگیر.
  - ۲- وقوع جنگ های خونین و پی درپی درمیان احزاب جهادی.
  - ۳- کشته شدن هزاران نفر و آواره شدن ده ها هزار نفر درکشور بویژه درشهر کابل.
  - ۴- ویرانی شهر و مراکز اداری درکابل و ولایات.
  - ۵- ازهم پاشیده شدن کامل شیرازه سیاسی،اداری و وحدت ملی درکشور.
  - ۶- شکل گیری حکومت های متعدد محلی و قومی در پایتخت و ولایات.
  - ۷- فساد بیش از حد و شرم آور در صفوف مجاهدین .
  - ۸- گرم شدن بازاربازاریگری ها و ائتلاف های زودگذر براساس منافع گروهی و قومی.
  - ۹- عدم امنیت در کشور بویژه در مسیر راه های ارتباطی.
  - ۱۰- تاراج اموال و دارایی مردم توسط دسته های مسلح.
  - ۱۱- دزدیدن دختران و پسران به منظور استفاده های جنسی و ...
  - ۱۲- بیکاری و فقر اقتصادی درمیان مردم.
  - ۱۳- گرانی و تورم شدید درکشور.
  - ۱۴- تاراج آثار باستانی و تاریخی و فروش آن به کشورهای خارجی بویژه درپاکستان.
- چنان که فروش سیم های تلفن،درختان،وسایل کارخانه ها،لوازم ماشین آلات،آهن پاره ها و حتی فروش استخوانهای مردگان به دلان پاکستانی را می توان ذکر نمود.

احمد رشید خبرنگار پاکستانی که خود اوضاع قندهار را بارها از نزدیک شاهد بوده است در این باره می نویسد: «قوماندانان محلی برای به دست آوردن پول، همه چیز را به اوراق فروشی های پاکستان می فروختند. آنان سیم های تلفن را از کابل ها جدا کرده، درختان را قطع نموده، وسایل کارخانه ها و ماشین آلات و حتی غلظک ها را به دلالت پاکستانی می فروختند. فرماندهان، خانه ها و مزارع را با اخراج اجباری صاحبان آن ها به زور تصرف کرده و در اختیار طرفداران خود قرار می دادند. آنان هرگونه بدرفتاری که دل شان می خواست با مردم می کردند. دختران و پسران را به منظور های جنسی می ربودند. اموال مردم را از بازارها به سرقت می بردند و در خیابان ها به درگیری می پرداختند.»

در این شرایط بود که اموال عمومی و بخش عمده آثار باستانی در اکثر شهرهای کشور از جمله پایتخت به تاراج می رفت و حتی استخوان مردگان از گورستان های کابل بیرون آورده شده به دلالت پاکستانی به فروش می رسید.<sup>۹۴</sup>

### عوامل خارجی در پیدایش طالبان:

تمامی عوامل و زمینه های داخلی پیدایش و رشد طالبان تنها می توانست زمینه ساز قبول نیروهای طالبان و فراهم ساختن بستر مناسب برای گسترش آن در افغانستان باشد اما این که نطفه این گروه در کجا انعقاد یافت و در دامن چه کسی و در کدام محلی پرورش داده شد نیازمند به توسعه بخشیدن دامن بحث به محدوده فراتر از مرزهای جغرافیایی افغانستان است.

زیرا در آن شرایط آشفته که حتی مدارس دینی دچار وقفه شده بودند تهیه نیروی چندین هزار نفری با امکانات تسلیحاتی، مالی و تبلیغاتی و آموزش نظامی در حد به حرکت در آوردن تانک ها و به پرواز در آوردن طیارات (هواپیماها) نه در حوزه کار مدارس دینی بود و نه می توانست از عهده آن بر آید و نه جهانیان این ادعا را باور می کردند از این رو باید رد پای کشورهایی را در این قضیه دنبال کنیم که در افغانستان به دنبال منافع ژئواستراتژیک خود بودند. از طرف دیگر پذیرش و حمایت از پدیده ای همانند طالبان در دوران سیاست خارجی شان قابل هضم بود.

در ۱۳ عقرب ۱۳۷۳ که طالبان طی یک درگیری خونین قندهار را از تصرف فرماندهان وابسته به گروه های مختلف خارج کرد نام این گروه به حیث یک جریان مرموز و نسبتاً

مقتدر در تمام رسانه های خبری جهان منعکس گردید. از این جا بود که نخستین انگشت اتهام به سوی کشورهای پاکستان، ایالات متحده، بریتانیا و عربستان سعودی نشانه رفت. هر چند که بعدها امارات متحده عربی و سازمان جهانی القاعده در جمع آن ها ضمیمه گردید.

آقای حکمتیار در این باره می گوید:

«حرکت طالبان در سال ۱۹۹۳ در پاکستان تأسیس شد، در زمان بی نظیر بوتو و توسط جنرال نصیرالله با بروز بر داخله بی نظیر بوتو.

پاکستان، امریکا، سعودی و امارات متحد عربی این گروه را ساختند، تمویل و تجهیز کردند. آمریکا با این طرح توافق کرد، پاکستان آموزش داد، سعودی و امارات تمویل آن ها را به عهده گرفتند.<sup>۹۵</sup>

این در حالی بود که بی نظیر بوتو در زمان نخست وزیری اش طی یک مصاحبه مطبوعاتی از همکاری مستقیم و تشریک مساعی چهار کشور امریکا، عربستان، انگلیس و پاکستان در راه اندازی گروه طالبان نام برد و نگارنده، نقش انگلیس را کمتر از امریکا در قضیه طالبان نمی داند.

### مراکز مقاومت شیعیان علیه گروه طالبان:

باتوجه به صف بندی های موجود آمده میان احزاب جهادی مخالف گروه طالبان، مراکز مقاومت شیعیان در برابر این گروه از نظر سیاسی و نظامی در چند مرکز و محور خلاصه می شد که ذیلاً ذکر می گردد:

#### ۱- مرکز مقاومت در شهر کابل:

پس از تصرف چهار آسیاب توسط گروه طالبان در فیروزی ۱۹۹۵م حدود سه هفته جنگ در کابل فروکش کرد. اکنون سه گروه مخالف در مقابل همدیگر قرار گرفته اند، جمعیت اسلامی و دولت، حزب وحدت اسلامی برهیری آقای مزاری و گروه طالبان، در این آرامش پیش از طوفان هر یکی در پی سنجیدن آخرین تاکتیک های جنگی و بده بستان های سیاسی بودند و جالب این که هر سه طرف می خواستند با وقت کشی اوضاع را به نفع خود تغییر بدهند.

در این میان شیعیان بدترین شرایط را داشتند، زیرا از یک طرف بخشی از نیروهای شیعی در قالب حزب وحدت اسلامی آقای اکبری و حرکت اسلامی درکنار نیروهای دولت بودند و بخش دیگر از نیروهای جهادی شیعه که در غرب کابل در قالب حزب وحدت اسلامی آقای مزاری بودند در یک تنگنای سخت نظامی قرار داشتند. پشت سرشان نیروهای طالبان پیش رویشان نیروهای دولت آقای ربانی مستقر بودند و در این وضعیت امکان ارسال کمک از هزاره جات و مزار شریف بدلیل بسته بودن راه های ارتباطی نبود.

سرانجام روز ششم مارچ ۱۹۹۵ برابر با ۷۳/۱۲/۹۳ تانک های دو جریان گروه طالبان و دولت به غرش درآمده و ناجواتمردانه مواضع حزب وحدت اسلامی را از زمین و هوا با مخرب ترین سلاح ها هدف قرار دادند.

نیروهای مدافع غرب کابل (مجاهدین شیعه) که سرنوشت مرگ و زندگی شان در این جنگ تعیین می گردید با تمام توان به مقابله پرداختند. پس از دو روز جنگ شدید، نیروهای دولتی مجبور به عقب نشینی شدند. اما با به میدان آمدن قوت های طالبان ورق به صورت دیگری برگشت. سربازان حزب وحدت اسلامی که به تازگی حملات مسعود را دفع کرده بودند از پشت سر مورد تهاجم طالبان قرار گرفتند و نیروهای حزب وحدت، مهمات و نفرات کافی برای جنگ در دو جبهه را در اختیار نداشتند از این رو رهبران حزب وحدت با توجه به این امر که میان آن ها و طالبان تاحال جنگی واقع نشده ترجیح دادند با طالبان به تفاهم برسند. قرار بر این بود که حزب وحدت، سربازان طالبان را در خط مقدم بفرستند و سلاح های سنگین خود را نیز به آن ها تحویل دهند، در عوض، طالبان وارد منطقه مسکونی شیعیان نشده و به افراد حزب وحدت و افراد ملکی کاری نداشته باشند. اما نیروی طالبان پس از رخنه نمودن به صفوف حزب وحدت، شروع به خلع سلاح سربازان و اذیت و آزار مردم نمودند.

به نظر نگارنده یکی از اشتباهات تاریخی رهبری حزب وحدت اسلامی در این مرحله، اعتماد به دشمن جنایتکار و تحویل دادن سلاح های سنگین به آنان بود. اگر این اشتباه صورت نمی گرفت بدون شک فاجعه سقوط غرب کابل و شهادت آقای استاد مزاری و همراهانش در این شرایط بوجود نمی آمد

بدین ترتیب جنگ تن به تن میان نیروهای حزب وحدت و گروه طالبان آغاز شد. قوت های احمدشاه مسعود نیز با استفاده از این فرصت به سمت غرب کابل هجوم آوردند. کشتار

وغارت چندی آوری به راه افتاد «ملیشای شورای نظار» و طالبان به جان و مال هزاره های غرب کابل افتادند و کشتند و بردند و در شامگاه ۱۳۷۳/۱۲/۲۰ موجی از آوارگان بدون مقصد معین راه افتادند.

رادیو BBC (بی بی سی) در همان شب گزارشی از صحنه جنگ ارائه نمود. از جمله شاهدان عینی گفتند: سربازان مسعود را دیده اند که در حال کشتار و چپاول مردم غرب کابل می گفتند: به خون هزاره ها تشنه اند. در همان شب، مقر حزب وحدت اسلامی در کارته ۳ کابل به اشغال مهاجمین طالبان درآمد و رهبران حزب وحدت از جمله آقای استاد مزاری دبیر کل حزب وحدت و ابوذر غزنوی فرمانده کل نیروهای حزب و سیدعلی علوی سکرتر (رئیس دفتر) آقای مزاری با ۳ نفر از بزرگان دیگر به دست طالبان اسیر گردیدند.

البته درباره دستگیری رهبران حزب وحدت نظر دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه پس از تهاجم دوباره نیروهای مسعود به غرب کابل، آقای مزاری از ملا بورجان قوماندان طالبان خواست تا سلاح های حزب وحدت را مسترد نماید اما بورجان از وی خواست که جهت مذاکره به چهار آسیاب بیاید و آقای استاد مزاری و همراهان هنگام مذاکره در چهار آسیاب دستگیر گردیدند، به هر صورت دو روز پس از دستگیری رهبران حزب وحدت (۱۳۷۳/۱۲/۲۲) اجسادشان به وسیله هلی کوپتر در دشت غزنی رها شد. طالبان شایعه ساختند که مزاری و یارانش هنگام انتقال به قندهار در درون هلی کوپتر به سوی محافظین خود حمله برده و کشته شده اند. اما این مطلب باورکردنی نبود. مولوی عبدالمنان نیازی سخنگوی طالبان در اولین شب اسارت رهبران حزب وحدت با یک وضعیتی مصاحبه نمود که از سخنانش بوی خون می آمد.

جالب تر از آن بخش خبر اسارت و شهادت آقای مزاری و یارانش برای اولین بار، در مطبوعات عربستان بود. با این که طالبان گرفتن عکس و فیلم را ممنوع اعلام کرده بودند تصویرهایی از آقای مزاری در حال اسارت با دست و پای بسته در مطبوعات عربستان چاپ شد.

با ازمیان رفتن حزب وحدت در کابل، پس از یک جنگ شدید نیروهای مسعود، طالبان را مجبور به فرار نمودند. این اولین شکست طالبان پس از بوجود آمدن شان بود و تمام پایتخت در اختیار احمدشاه مسعود قرار گرفت. بدین ترتیب در غرب کابل، با توطئه ای بسیار دقیق قبلی، مقاومت نیروهای جهادی شیعه در هم شکست. ۹۶

مفسر



## ۲- مقاومت در مزار شریف:

باتوجه به اختلاف موجود بین سران جنبش ملی اسلامی افغانستان آقایان ژنرال عبدالرشید دوستم و ژنرال ملک و توطئه نیروهای اطلاعاتی پاکستان، ژنرال عبدالملک مرد شماره ۲ جنبش ملی به همراهی برادرانش و ژنرال عبدالحمید روزی در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۲۹ علیه ژنرال دوستم قیام کردند. در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۳۰ ملک در مصاحبه با رادیو (بی بی سی) BBC گفت: براساس فیصله شورای عالی جنبش ملی، ژنرال دوستم به نسبت خیانتش به ملت، وطن و اسلام از سمت ریاست جنبش سبک دوش شده و میثاقی شورای عالی جنبش بنا به درخواست مردم صفحات شمال و بخاطر جلوگیری از تجزیه افغانستان، تطبیق شریعت در افغانستان، مشترکاً علیه ژنرال دوستم با طلاب یکجا متعهدانه عمل کرده بیشتر از ۵۰۰۰ ملیشه های دوستم به شمول اسماعیل خان و چندین ژنرال همگی دستگیر شده و متلاشی شده اند. این سرآغاز خیانت و تباهی بود که تمام مردم شمال راه کام خود کشید. وزیر خارجه پاکستان گوهر ایوب خان بلافاصله در ۲۰ می خواستار تخلیه کرسی افغانستان در سازمان ملل از سوی دولت ربانی شد. این امر نشان می داد که پاکستانی ها چه قدر به طالبان می اندیشیدند.

سرانجام در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۳ مزار شریف، پایتخت ولایات شمال به اشغال طالبان درآمد.

نیروهای طالبان، افراد ژنرال ملک را خلع سلاح کرد و سرمست از پیروزی به هر سوتاخت و تاز داشتند. و قوانین سخت گیرانه اسلام طالبانی را تطبیق نمودند. ممنوعیت برای زنان و اقلیت های غیر پشتون، مبارزه با فرهنگ و هنر، بستن مکاتب و دانشگاه ها از نمونه های روشن این اقدام بود.

اما بعد از ظهر ۱۳۷۶/۳/۱۶ (۲۷ می ۱۹۹۷) بغض مزار شریف ترکید و آتش خشم آن طالبان را در کام خود فرو برد.

متابع حزب وحدت گزارش دادند که طالبان در صدد توهین به مقدسات دینی هزاره ها بوده اند. پرچم یکی از مساجدشان را در منطقه سید آباد از محلات حاشیه شهر مزار شریف به زیر کشیده و به جای آن پرچم سفید طالبان را نصب کرده بودند که موجب درگیری میان طالبان و اهالی ملکی می شود.

برخی منابع دیگر دست درازی طالبان به اموال شخصی مردم و تلاش برای خلع سلاح نیروهای حزب وحدت را عامل بروز جنگ می دانند. به هر صورت جنگ از این نقطه شیعه نشین آغاز شد و تا شام گاه در سراسر شهر گسترش پیدا کرد. نیروهای ژنرال ملک از جمله ژنرال مجید روزی به نیروهای مردمی و حزب وحدت پیوستند.

جنگ های خیابانی تا ظهر روز بعد دوام پیدا کرد و نتیجه آن قیام عمومی در صفحات شمال علیه طالبان بود. بیش از ۶۰۰ تن از نیروهای طالبان در داخل شهر کشته شدند. آمار کشته ها در شمال بیش از هزارتن و آمار اسرا نزدیک ۵۰۰۰ نفر ذکر شده است. صدها پاکستانی نیز در این جنگ کشته و اسیر گردیدند. بیش از ده تن از رهبران طالبان از جمله ملا عبدالرزاق، ملا احسان الله حسان و ملا محمد غوث، با کشته و یا اسیر شدند.

در این نبرد به جز نیروهای مردمی، احزاب وحدت، حرکت اسلامی، جمعیت اسلامی و نیروهای عبدالملک سهم داشتند. نیروهای طالبان به سوی شهر بلخ، بغلان و قندوز متواری گردیدند. قوت های که جانب بغلان و قندوز فرار کرده بودند جان سالم به در بردند اما بقیه افراد طالبان کشته و اسیر گردیدند. البته بعداً ژنرال دوستم گورهای دستجمعی سربازان طالبان را در دشت لیلی که توسط نیروهای عبدالملک کشته شده بودند افشا نمود.<sup>۹۷</sup> بنابر اعلام رسانه های خبری کشته های طالبان در این گورها به هزاران تن می رسید اند.

محور مقاومت علیه گروه طالبان در این نبرد قهرمانانه نیروهای جهادی شیعه (هزاره ها) بوده اند که از محله هزاره نشین درگیری آغاز شده و همانند موج خروشان در سراسر شهر مزار شریف و سرانجام در صفحات شمال کشور، گروه طالبان رایه شمول ده نفر از کادر رهبری شان در کام خود فرو برد. البته در اوج درگیری بقیه قوت ها از برادران ازبک، تاجیک و پشتون نیز در جمع نیروهای حزب وحدت پیوستند ولی آنچه باعث نجات مردم صفحات شمال و مزار شریف گردید راه اندازی قیام اولیه بود و در غیر آن، معلوم نبود که چه بلایی بر سر مردم می آمد. و در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۷ صفحات شمال (بجز قندوز) از تسلط گروه طالبان آزاد گردید.

گروه های مخالف طالبان در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۲ یک هفته پس از آزادی شهر مزار شریف طی اجلاسی، ائتلاف جدیدی به نام جبهه متحد اسلامی و ملی برای آزادی افغانستان را اعلام کردند. در این ائتلاف، تمام گروه های مخالف طالبان بویژه گروه های جهادی شیعه هر دو حزب وحدت اسلامی و هر دو حرکت اسلامی حضور داشتند و در واقع ستون فقرات این جبهه را تشکیل می داند.

در تاریخ ۱۶/۶/۷۶ منطقه استراتژیک تنگه تاشقرغان بدست طالبان افتاد و یک روز بعد از آن میدان هوایی (فرودگاه) مزارشریف و بندر حیرتان را تصرف کردند و مرکز شهر از ناحیه شرق، غرب و شمال به محاصره درآمد. ژنرال ملک موقعیت خود را در خطر دیده و به شیرغان فرار نمود. طبق گزارش رادیو آمریکا در تاریخ ۱۹/۶/۳۷۶ تنها نیروهای منظم حزب وحدت در برابر طالبان می جنگیدند با آمدن نیروهای کمکی حزب وحدت از جانب دره صوف، محاصره شهر شکسته شد. فرودگاه مزارشریف و بندر حیرتان در اختیار وحدت اسلامی و جنبش ملی افتاد.<sup>۹۸</sup>

### جنایات گروه طالبان پس از شکست:

طالبان در حین فرار به قندوز، جنایاتی را مرتکب شدند که در تاریخ اسلام نمونه کوچکی از آن در کردار خوارج ثبت شده است. آنان در شهرهای «چمتال، چاربولک، قزل محمد و قزل آباد» بیش از یکصد نفر بی گناه و غیر نظامی اعم از زن و کودک را به طرز وحشیانه شکنجه، کشته و سپس مثله نمودند. در اطراف فرودگاه دو نفر هزاره توسط طالبان پست های سرشان کنده یکی را از جلو سرش آویزان کرده و دومی را به طرف پشت سرش انداخته بود. این شاهد عینی می گوید: در قزل آباد ۶ کیسه پر را خالی کرده است که در درون آن ها اجساد مثله شده چندین کودک و مردان دهقان انداخته شده بود. پاهای دهقان را (کشاورز) با چکمه با هم بریده بودند. سازمان عفو بین الملل در گزارش مربوط به نقض حقوق بشر در افغانستان در سال ۱۹۹۷ از جنایات طالبان در قزل آباد چنین یاد نمود: «در ماه سپتامبر ۱۹۹۷ م ۷۰ نفر از اهالی ملکی به شمول زن، مرد و اطفال را به قتل رسانیده همه این افراد هزاره بوده اند»

هم چنین رادیو BBC در تاریخ ۲۷/۶/۳۷۶ مصاحبه ای را با شاهدین عینی قتل عام قزل آباد صورت داد. یکی از آنان گفت: من دیدم. پیش روی ما آدم ها را پوست کردند، انگشت های شان را کشیدند. از پشت گردن سر بریدند. یکی دیگر از اهالی محل می گوید: چهار، پنج نفر را به چشم سر خود دیدم. چشم های شان را کشیده بودند. دیگه هفت-هشت نفری را سر بریدند... این ها از سن ۵ ساله تا ۶۰ و ۷۰ ساله بودند از قوم هزاره هست و معروف به اهل تشیع.<sup>۹۹</sup>

## سقوط مزار شریف بار دوم و جنایات بی سابقه طالبان:

در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۱۰ (برابر با ۱۱ اگست ۱۹۹۸) شهر شیرگان مقر ژنرال دوستم (یکسال و سه ماه بعد از شکست طالبان در مزار شریف) به اشغال طالبان درآمد. اندکی بعد شهر بلخ در ۳۰ کیلومتری غرب مزار شریف که توسط نیروهای حزب اسلامی و شخص حکمتیار اداره می شد بدون جنگ به دست طالبان افتاد. حکمتیار به تهران فرار کرد و نیروهایش تحت فرماندهی جمعه خان همدرد به صفوف طالبان ادغام شدند. حلقه محاصره تنگ تر شده و ژنرال دوستم به بامیان رفته بود.

ضمیمه

در شهر مزار شریف نیروهای مختلف متخاصم در صدد دفاع از شهر بود. تمام نیروهای جهادی شیعه: هردو حزب وحدت، حرکت اسلامی، در دایره شرق، شمال، در شهرک حیرتان و غرب شهر، دروازه بلخ سنگر گرفته بودند. دو هزار نفر آن از بامیان آمده بودند. هم چنین گروه هایی از جمعیت اسلامی و نیروهای عرب و ازبک به فرماندهی شیر محمد عرب و ژنرال روزی اداره می شد.

نیروهای حزب اسلامی نیز در درون شهر پایگاه هایی داشتند که در واقع مرکزی برای افراد نفوذی طالبان در درون شهر بودند. در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۱۶ نیروهای حزب وحدت اسلامی (مجاهدین هزاره و شیعه) در حالی که تعرضات وسیع خود را برای تصفیه شهر بلخ آغاز کرده بودند جمعی از فرماندهان مدافع شهر مزار که قبلاً از گروه طالبان پول دریافت کرده بودند (شیر عرب و علم خان و برخی نیروهای جمعیت) همراه با نیروهای حزب اسلامی، هزاران تن از طالبان را مخفیانه وارد مناطق استراتژیک شهر مزار شریف نمودند. در صبح ۱۳۷۷/۵/۱۷ (برابر با ۸ اگست ۱۹۹۸) مردم بی خبر از خانه های خود بیرون شدند و یک باره با پرچم های سفید طالبان روبرو گردیدند. طالبان در روز اول هر جنبنده را در شهر به گلوله بستند از جمله: یازده تن از دیپلمات ها و خبرنگاران ایران را در کنسولگری این کشور بدون در نظر داشت عرف دیپلماتیک به طرز فجیع به رگبار گلوله بستند. نیروهای حزب وحدت که بی خبر از سقوط شهر هم چنان به پیش روی خود ادامه می دادند یک باره در محاصره قرار گرفتند. اکثر این نیروها به دست طالبان اسیر و سپس شکنجه و به قتل رسیدند. از جمله ۲۰۰۰ نیروی کمکی بامیان که از زبده ترین رزم آوران هزاره محسوب می شدند به نسبت نا آشنایی با محل و داشتن یونیفورم خاص نظامی قابل تشخیص بودند. تنها کمتر از ۴۰۰ نفر نجات یافتند بقیه تماماً اسیر و سپس با سلاح های سرد و گرم به قتل رسیدند.

سرانجام در تاریخ ۷/۵/۷۷ مزار شریف به دست گروه طالبان افتاد. ملازمان نیازی در تاریخ ۷/۵/۷۷ شامگاه ۸ اگست در مصاحبه به رادیو BBC گفت: صدها تن از نیروهای مخالف اسیر شده اند و صدها کشته، ما به خانه‌ها رفتیم و مخالفین را کشتیم چون جای نگهداری اسرا را نداشتیم.<sup>۱۰۰</sup>

سقوط مزار شریف با تبانی قبلی و معامله‌های کلان انجام شد (توطئه بزرگ علیه هزاره‌ها و انتقام‌گیری به جرم حضور و مقاومت بی نظیرشان در برابر گروه جنایتکار طالبان و شبکه جهانی القاعده) اما پرداختن به ابعاد آن و معرفی تک تک افراد دخیل در این جنایت، مجال بیشتری طلبد، به خصوص دخالت‌های کشور همسایه پاکستان که دست ارتش آن تا به مرفق به خون کودکان و زنان و مردان مزار شریف آلوده است.

در روز اول سقوط شهر مزار شریف طالبان علاوه بر کشتار مردم در درون شهر، خانواده‌های آواره‌ای را که در حال فرار بودند در دشت‌های حیرتان از هوا و زمین کوبیدند و صدها تن را به خاک و خون کشیدند.

کشتار در مزار شریف ماه‌ها پس از سقوط طالبان دوام پیدا کرد اما به طور عمده بین ۳ تا ۶ روز اول از گسترش خاص برخوردار بود. در ۳ روز اول سقوط شهر، طالبان یک سره به کشتار مردم به خصوص اقوام شیعه و هزاره پرداختند و اعلام نمودند که کسی حق ندارد جنازه‌ها را دفن کند و املاک و اموال هزاره‌ها به تاراج رفت.

علی رضاطاهری خبرنگار رادیو BBC در مصاحبه با صدا (رادیو) آمریکا گفت: «من دست نوشته از فتاوی ملامعمر را دیدم که در آن نوشته بود: رافضی‌ها و شیعیان را مردها و کودکان‌شان را بکشید و زنان و دخترانشان را به اسیری بگیرید.»

مولوی منان نیازی سرپرست ولایت مزار شریف، در یکی از بیانیه‌هایش در مساجد مزار شریف گفت:

«ما امروز ۷۰۰ نفر را کشتیم، در دشت ریگ‌ها در حیرتان و حال بروید ببینید که ما ۷۰۰ نفر را چه طور انتقام گرفتیم. گپ ما همراهی هزاره‌هاست. هزاره‌ها یا باید صد درصد مسلمان شوند (یعنی سنی شوند) یا این که جزیه و باج برای ما بدهند. در یک سخنرانی دیگر خود در مزار شریف به عنوان والی طالبان گفت: هزاره‌ها سه راه درپیش دارند یاسنی شوند یا به ایران بروند یا این که کشته شوند.»

آنچه از گفته های شاهدان عینی برمی آید این است که در کل بیشتر از ۸۰۰۰ نفر در شهر مزار شریف و حومه آن قتل عام و تقریباً بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ نفر آواره و یا اسیر شدند.

آن ها در روز اول همه اهالی مزار شریف اعم از ازبک، تاجیک و هزاره را می کشتند اما پس از روز اول به ازبک ها و تاجیک ها دستور دادند که سلاح های خود را تسلیم کنند اما به هزاره ها گفتند که از خانه های خود خارج نشوند و به کمک دستیاران محلی خود منازل آن ها را شناسایی کرده و سپس به دستگیری و قتل آن ها دست یازیدند.

طالبان پس از نسل کشی سیستماتیک هزاره ها با تقسیم اموال و زمین های شان میان نیروهای خود یک بار دیگر تاریخ نسل کشی امیر عبدالرحمان را تجدید کردند. با توجه به نفرت عمیق طالبان نسبت به هزاره ها در محله هایی که هزاره ها و پشتون ها زندگی می کردند زمین های هزاره ها را به پشتون های کوچی واگذار کردند.

طالبان پس از کاهش یافتن نسل کشی در شمال، در صدد تطبیق شریعت غرای محمدی (صلی الله علیه وآله) روی مردم هزاره برآمده محراب برخی از مساجد را تغییر دادند. حسینیه ها و تکیه خانه ها را تاراج و بسته کردند و تلاش نمودند که شیعیان از مذهب و نماز شان دست بکشند (سنی شوند) یکی دیگر از اقدامات بسیار ناجوانمردانه طالبان که نه تنها برخلاف شریعت اسلامی است بلکه خلاف عرف انسانی نیز هست به اسارت گرفتن زنان و کودکان و اختطاف زنان بی پناه بود. در نواحی هزاره نشین، بدون دلیل بچه ها و مردان مسن را به قتل رساندند و مردان جوان را با خود بردند. حتی بعضی از زنان جوان را به عنوان کنیز با خود بردند و گفتند که آن ها باید با ملیشه های طالبان ازدواج کنند.

روزنامه خراسان به نقل از شاهدان عینی می نویسد: طالبان پس از قتل عام مزار شریف، زنان و کودکان آنان را به مناطق هرات، فراه، نیمروز و غور انتقال داده است. صدها زن جوان (هزاره) به شنیدن آورده شده و در اختیار اقوام شاه محمد شهناز و لالاخان لنگ از غارتگران و متجاوزین به مال و ناموس مردم، قرار داده شده اند. طالبان اعلام کرده بودند که زنان و دختران جوانی که در مزار شریف دستگیر شده اند در اختیار مردانی قرار بگیرند که در جنگ یکی از اعضای خانواده خود را از دست داده اند. یک دختر ۱۵ ساله (هزاره) (شیعه) پس از انتقال از مزار شریف به شنیدن در اختیار پیر مرد ۶۷ ساله ای به نام سلطان خان قرار گرفت.

سفیر

سخی از یک در این زمینه گفت: سران و فرماندهان طالبان دختران و زنان جوانی را که دستگیر کرده اند به عنوان تحفه به همدیگر هدیه می کنند. غلام محمد نوروزی افغانی که به تازگی به ایران آمده گفت: صدها کامیون حامل زنان و دختران و کودکانی که خانواده های آنان در مناطق شمال افغانستان به دست طالبان قتل عام شده اند به مناطق خوست، پکتیا، کلات، قندهار، هلمند و ارزگان انتقال یافته و در اختیار پشتون ها قرار گرفتند.<sup>۱۱</sup>

بدین ترتیب با توجه به مقاومت کم نظیر هزاره ها در مزار شریف، گروه طالبان پس از تسلط بر این شهر، بی سابقه ترین جنایت را علیه آنان مرتکب شدند.

### ۳- مقاومت در هزاره جات:

با توجه به اینکه اکثریت هزاره ها در هزاره جات بود و باش و زندگی دارند، گروه طالبان اهمیت این منطقه مهم و استراتژیکی را که از یک طرف مرکز و قلب افغانستان را تشکیل می دهد و از طرفی با جبال سرسبز و درعین حال آسمان خراش و دره های پرپیچ و خم خود، بزرگترین دژ و سنگر طبیعی در برابر تهاجم هر مهاجم و بیگانه ای خواهد بود از نظر دور نداشته بودند. چندین بار از نقاط مختلف و ولایات هم جوار غور، میدان، پروان، ارزگان، هلمند، غزنی و... با مجاهدین گروه های شیعه و هزاره زور آزمایی کرده بودند و در هر بار با مقاومت کوبنده و سخت آنان روبرو شدند. بعد از هر رویارویی گروه طالبان با دادن کشته های فراوان عقب نشینی نمودند و به همین جرم بود که گروه طالبان به مدت چهار سال، مردم هزاره جات را تحریم اقتصادی کرده بودند و هیچ کس قادر نبود که از مناطق تحت تسلط طالبان هیچ گونه مواد و اجناس مورد ضرورت مردم بویژه مواد غذایی و امکانات جنگی به هزاره جات انتقال بدهد.

چندین حمله گروه طالبان در استقامت شیخ علی علیه نیروهای حزب وحدت در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ قبل از سقوط بامیان درس فراموش نشدنی برای این گروه بود که صدها نفر کشته ثمره تجاوزشان در این منطقه بود.<sup>۱۲</sup> بدین ترتیب پس از سقوط مزار شریف در تاریخ ۷۷/۵/۱۷ و سقوط بامیان در تاریخ ۷۷/۶/۲۲ که در واقع اشغال افغانستان کامل شده بود هزاره جات بدست طالبان افتاد.

#### ۴- مقاومت در مرکز بامیان:

گروه طالبان پس از تسخیر شهرهای شمال افغانستان، خود را برای حمله به بامیان مرکز اقتدار حزب وحدت (مرکز هزاره جات) آماده کرده بودند. از آن جایی که در جنگ های پی در پی در مناطق شیخ علی و غزنی و میدان ضرب شصت هزاره ها را دیده بودند، در این مرحله گروه طالبان با استمداد از هزاران نیروی خارجی و طلاب مدارس پاکستان و تحریک احساسات قومی و حلال اعلام نمودن خون و مال هزاره ها به سمت ولایت (استان) بامیان حرکت کردند.

اوضاع بامیان پس از سقوط مزار شریف دگرگون شده بود. هزاران آواره و مجروح به این شهر رو آورده بودند. بیش از سه سال تحریم اقتصادی در مناطق مرکزی ازسوی طالبان مردم حتی لباس های خودی شان را فروخته بودند. اکنون محاصره بامیان تنگ تر و تمامی راه های مواصلاتی بسته شده بود. طالبان از چندین جبهه در محورهای غزنی، سیاه خاک، دایمرداد و کوتل شیر و آق رباط جنگ های شدیدی را برای تسخیر بامیان سازماندهی کرده بودند. سرانجام بعد از فشارها و درگیریهای شدید در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۲۲ مرکز بامیان به دست گروه طالبان سقوط نمود و این سقوط، تصرف هزاره جات را نیز بدست این گروه در پی داشت.<sup>۱۰۳</sup>

طالبان پس از تصرف مرکز ولایت بامیان صدها نفر را قتل عام کردند و حتی ۵۰ نفر از افراد مریض و مجروح را در شفاخانه بامیان بطور دسته جمعی به شهادت رساندند و در قریه های سرخ دره، سرخ قول، میرهاشم، دشت عیسی خان، خشکک، سیدآباد، حیدرآباد، و جوزاری جوی خون راه انداختند. تنها در منطقه سرآسیاب ۸۰ نفر از مردم بی گناه را که مشغول تدفین جنازه ها بودند قتل عام کردند. تاراج اموال مردم و ابطال اسناد مغازه ها، دستگیری های دستجمعی، تخریب منازل و آتش زدن مزارع و منازل و تعقیب افراد فراری و مهاجر با اسب و کشتن آنان و... از جمله جنایاتی بود که طالبان در ولایت بامیان مرتکب شدند. بویژه کشتار فراوانی که این گروه جنایتکار در یکاوانگ علیه سادات مظلوم وبی دفاع انجام دادند.

کشتار دسته جمعی و نسل کشی طالبان در بامیان ادامه داشت. سرانجام با حضور آقای محمد اکبری رهبر شاخه دیگر حزب وحدت که در تاریخ



۱۳۷۷/۸/۲۲ (۱۳ نوامبر ۱۹۹۸) در بامیان با طالبان اعلام همکاری نمود، جلو کشتار عمومی در سایر مناطق مرکزی (بویره در مرکز و اطراف آن) گرفته شد.<sup>۱۰۴</sup>

### نقش شیعیان در ساختار دولت موقت:

در واقع چهارچوبه دولت موقت به ریاست آقای حامد کرزی در قالب تقسیم قدرت در میان طرف های مختلف افغانی پس از شکست کامل گروه طالبان و حذف آنان از صحنه سیاسی و نظامی افغانستان در اجلاس تاریخی و جهانی بن درآلمان در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۱۴ گذاشته شد.

باتوجه به حضور چشم گیر و سرافرازانه شیعیان افغانستان در دوره مقاومت، در ولایات مختلف کشور همچون: سمنگان، جوزجان، غور، ارزگان، غزنی، میدان، پروان، هلمند، فراه، نیمروز، هرات، بلخ، سرپل، بامیان، کابل و ... علیه گروه طالبان، در اجلاس تاریخی بن آلمان نمایندگان شیعیان افغانستان جمعاً پنج نفر حضور داشتند. آقایان: سیدمصطفی کاظمی، سید حسین انوری و محمد ناطقی از جبهه متحد (بخش شیعیان) و آقایان: غلام محمد بیلاقی و دکتر فاضلی از جبهه دوم (چهار نفر هزاره و یک نفر قزلباش) در این اجلاس شرکت کرده بودند.

اجلاس تاریخی و بین المللی بن زیر نظر سازمان ملل متحد و با حضور نمایندگان تمام کشورهای ذی دخل در امور افغانستان و نمایندگان تمام احزاب و گروه های جهادی و شخصیت های مستقل (اعم از شیعه و سنی) در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۴ در هتل پترزبورگ آلمان دایر گردید. اجلاس مذکور که در واقع مسئولیت نظارت بر روند انتقال قدرت از دولت سرگردان آقای ربانی به دولت موقت و نحوه ساختار آن را از حلقه های گوناگون افغانی برعهده داشت، شرکت کنندگان اجلاس موصوف پس از ۱۰ روز بحث و بررسی کابینه دولت را با انتخاب آقای کرزی به عنوان رئیس جمهور افغانستان به مدت ۶ ماه تعیین کردند.

یکی از مصوبات اجلاس بن، تشکیل دولت انتقالی به مدت دو سال پس از سپری شدن مدت دولت موقت و سرانجام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی در افغانستان بود. سرانجام در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۱۴ اسامی افراد کابینه دولت موقت افغانستان، اعلام

گردید. در این کابینه دوپست معاونت ریاست جمهوری و وزارت خانه به شیعیان افغانستان به شرح زیر در نظر گرفته شد:

- ۱- محمد محقق، وزیر پلان و معاون رئیس جمهور
- ۲- خانم سیمائمر، وزیر امور زنان و معاون رئیس جمهور.
- ۳- سید مصطفی کاظمی، وزیر تجارت (بازرگانی)
- ۴- سید حسین انوری، وزیر زراعت (کشاورزی)
- ۵- دکتر سلطان حمید، وزیر ترانسپورت (حمل و نقل، راه و ترابری) <sup>۱۰۵</sup>

#### حضور شیعیان در دولت انتقالی:

دولت انتقالی در تاریخ ۱۳۸۱/۳/۲۹ به ریاست آقای کززی تشکیل گردید. در این کابینه برای شیعیان یک پست معاونت ریاست جمهوری و هفت وزیر به شرح زیر در نظر گرفته شد:

- ۱- آقای محمد کریم خلیلی، معاون رئیس جمهور.
- ۲- سید مصطفی کاظمی، وزیر تجارت.
- ۳- سید حسین انوری، وزیر زراعت
- ۴- سید محمد علی جاوید، وزیر ترانسپورت
- ۵- محمد محقق، وزیر پلان (بعداً آقای رمضان بشر دوست انتخاب گردید).
- ۶- خانم حبیبه سرابی، وزیر امور زنان
- ۷- نادر علی مهدوی، وزیر مشاور.
- ۸- قربان علی عرفانی، وزیر مشاور
- ۹- خانم سیما ثمر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

### حضور شیعیان در دولت منتخب:

پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۱۸ و انتخاب آقای کرزی به عنوان رئیس جمهور در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۳ افراد ذیل از شیعیان در کابینه منتخب اعلام گردید:

- ۱- آقای خلیلی، معاون رئیس جمهور
- ۲- سرور دانش، وزیر عدلیه (دادگستری)
- ۳- عنایت الله قاسمی، وزیر ترانسپورت
- ۴- سهراب علی صفری، وزیر فواید عامه
- ۵- سیدامیرشاه حسن یار، وزیر تحصیلات عالی
- ۶- صدیقه بلخی، وزیر شهداء و معلولین
- ۷- مهدوی، وزیر مشاور
- ۸- عرفانی، وزیر مشاور
- ۹- آیت الله صالحی، عضو ستره محکمه (شورای عالی قضایی)

سرانجام در انتخابات سراسری پارلمانی در سال ۱۳۸۴ چهل تن از شخصیت های سیاسی و جهادی، ملی و مذهبی از جانب شیعیان در مجلس شورای ملی افغانستان راه یافته اند. و در معرفی وزراء دولت منتخب به پارلمان ۴ نفر وزیر رأی اعتماد نمایندگان مجلس را جلب کرده و دو نفر دیگر از شیعیان به عنوان وزیر در آیتده از جانب رئیس جمهور معرفی خواهد شد. این در حالی است که در شرایط فعلی چندین پست معاونت وزارت و چهار پست ولایت (استانداری) و صدها پست (مسئولیت و وظیفه) ریاست، مدیریت عمومی، و لسوالی و قوماندان (فرماندار و فرمانده) در اختیار شیعیان افغانستان می باشد.

بعنوان نمونه فعلاً تنها در ولایت جدید التأسيس دایکندی یک صد پست در قالب مسئولیت های فوق الذکر به شیعیان واگذار گردیده است که در حال انجام وظیفه می باشند.

## جمع بندی از مباحث گذشته:

باتوجه به مطالب گذشته می توان این نتیجه را بدست آورد:  
شیعیان افغانستان درطول تاریخ این کشور حضور تعیین کننده و سرنوشت ساز داشته اند و همواره در برابر تهاجم بیگانگان و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان درکنار سایر برادران مسلمان خود مقاومت های کم نظیری نموده اند.

شیعیان افغانستان در دوره جهاد از سال ۱۲۵۷ الی ۱۳۷۱ و در دوره مقاومت از سال ۱۳۷۳ الی ۱۳۸۰ برای نجات افغانستان علاوه بر مقاومت تاریخی، بزرگترین قتل عام ها را پشت سر گذاشته اند. و در ساختار دولت های موقت، انتقالی و انتخابی باحضور خویش، ثبات سیاسی، صلح و آرامش و برقراری عدالت اجتماعی را در کشور تحکیم و تضمین نموده اند.

شیعیان افغانستان در تدوین قانون اساسی کشور و به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری درکنار مذهب حنفی در افغانستان نقش بارز و سازنده ای را ایفا کردند و اینک در دوره سازندگی افغانستان در کنار دیگر برادران خود، امیدوارتر از گذشته به پیش می روند.

بهار ۱۳۸۵ - مشهد مقدس

نخبر

نقش شیعیان در سه دهه گذشته افغانستان

پی نوشتها :

۱. خسروشاهی، سید هادی، نهضت های اسلامی افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۸۱
۲. فرهنگ، سید محمد حسین، جامعه شناسی، مردم شناسی شیعیان افغانستان، قم ۱۳۸۰، ص ۴۸
۳. مدرک فوق، ص ۵۶.
۴. صحنه های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان، یزدانی، مشهد، ۱۳۷۰، ص ۱۴
۵. جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، ص ۵۷.
۶. تاریخ ملی هزاره، تیمور خانوف، ۱۳۷۲، ایران، ص ۲۰-۱۹.
۷. نهضت های اسلامی افغانستان...، ص ۶۹-۶۷.
۸. جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، ص ۵۸-۵۷.
۹. نهضت های اسلامی افغانستان، خسروشاهی، ص ۷۴-۷۳.
۱۰. مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول، علامه محمدافضل ارزگانی، ص ۱۲۱-۱۱۶.
۱۱. نهضت های اسلامی افغانستان، خسروشاهی، ص ۲۷.
۱۲. هزاره در جریان تاریخ، جلد اول، اخلاقی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵.
۱۳. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، یزدانی، ص ۶.
۱۴. صحنه های خونینی از تاریخ تشیع افغانستان، یزدانی، ص ۱۲۷.
۱۵. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، یزدانی، ص ۷.
۱۶. نقش استعمار شرق و غرب در افغانستان، پیام، ۱۳۶۴، ص ۵۸.
۱۷. تاج التواریخ، سوانح عمری، سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان جلد اول کابل ص ۲۸۷.
۱۸. مدرک فوق، ص ۲۸۸.
۱۹. مدرک فوق، ص ۲۹۰.
۲۰. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۸-۷.
۲۱. مدرک فوق، ص ۸.
۲۲. مدرک فوق، ص ۹.
۲۳. مدرک فوق، ص ۹.

۲۴. مدرک فوق، ص ۱۰.
۲۵. مدرک فوق، ص ۱۰.
۲۶. مدرک فوق، ص ۱۰.
۲۷. مدرک فوق، ص ۱۱-۱۲.
۲۸. مدرک فوق، ص ۱۳.
۲۹. مدرک فوق، ص ۱۳-۱۴.
۳۰. هزاره ها در جریان تاریخ، جلد اول، ص ۲۸۵.
۳۱. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۱۴.
۳۲. هزاره ها در جریان تاریخ، جلد اول، ص ۲۸۸.
۳۳. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۱۵.
۳۴. مدرک فوق، ص ۱۶-۱۷.
۳۵. مدرک فوق، ص ۱۸-۱۹.
۳۶. مدرک فوق، ص ۳۰-۳۱.
۳۷. تاریخ ملی هزاره، تیمور خانوف، ص ۱۶۸.
۳۸. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۳۲.
۳۹. تاریخ ملی هزاره، تیمور خانوف، ص ۱۶۸.
۴۰. مدرک فوق، ص ۱۷۵.
۴۱. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۳۲.
۴۲. تاریخ ملی هزاره، ص ۲۰۷-۲۰۸.
۴۳. تاج التواریخ، سوانح عمری، سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان، جلد اول، کابل ص ۲۹۳-۲۹۲.
۴۴. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۳۳-۳۴.
۴۵. تاریخ ملی هزاره، ص ۲۶۱.
۴۶. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۳۵-۳۷.
۴۷. تاریخ ملی هزاره، ص ۲۱۱.
۴۸. مدرک فوق، ص ۲۱۹.
۴۹. مدرک فوق، ص ۲۴۷.

۵۰. هزاره ها در جریان تاریخ . جلد دوم، ص ۲۶۹-۲۶۱.
۵۱. جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، ص ۱۱۲.
۵۲. نهضت های اسلامی، خسرو شاهی ص ۷۰.
۵۳. شناسنامه افغانستان ، دولت آبادی، قم، ۱۳۷۱، ص ۳۱۰.
۵۴. جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، ص ۱۹۷.
۵۵. صحنه های خونینی از تاریخ تشیع افغانستان، ص ۱۳.
۵۶. هزاره ها در جریان تاریخ ، جلد دوم، ص ۳۰۰.
۵۷. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۳۷.
۵۸. هزاره ها در جریان تاریخ ، جلد دوم، ص ۲۹۸-۲۹۷.
۵۹. مدرک فوق، ص ۳۷۲.
۶۰. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۳۷.
۶۱. افغانستان در قرن بیستم، ظاهر طنین از برنامه های بی بی سی، ۱۳۸۴، تهران، ص ۳۴۵.
۶۲. هزاره ها در جریان تاریخ جلد دوم، ص ۳۹۱.
۶۳. مدرک فوق، ص ۴۰۱.
۶۴. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۳۸.
۶۵. نقش استعمار شرق و غرب در افغانستان، ص ۱۲۶-۱۲۵.
۶۶. مدرک فوق، ص ۱۲۸-۱۲۶.
۶۷. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۴۰-۳۹.
۶۸. هزاره ها در جریان تاریخ ، جلد دوم، ص ۵۱۲-۵۱۱.
۶۹. افغانستان در سه دهه اخیر، گروه پژوهش سینا، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری ۱۳۸۱، ص ۲۴۰.
۷۰. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۲۰.
۷۱. افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۴۴۲-۴۴۰.
۷۲. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۲۱-۲۰.
۷۳. هفته نامه بنیاد وحدت، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی در خارج، سال اول، شماره ۲۰، ص ۶-۷۴/۵/۳.

۷۴. جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، ص ۴۹.
۷۵. هفته نامه بنیاد وحدت، شمار ۲۰، ص ۷، مورخ ۳ اسد (مرداد) ۱۳۷۴.
۷۶. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۲۳.
۷۷. افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۴۶۳-۴۶۲.
۷۸. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۲۳.
۷۹. مدرک فوق، ص ۲۵.
۸۰. مدرک فوق، ص ۲۶.
۸۱. افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۴۶۹.
۸۲. دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، ص ۲۴.
۸۳. افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۴۶۷.
۸۴. نهضت های اسلامی افغانستان، ص ۱۸۲-۱۸۷.
۸۵. مدرک فوق، ص ۲۱۱-۲۰۲.
۸۶. افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۸۲۴-۸۱۲.
۸۷. مدرک فوق ص ۸۲۳-۸۲۱.
۸۸. راه های وصول به صلح و امنیت و ثبات سیاسی در افغانستان، محقق دایکندی، ۱۳۷۲، ص ۶.
۸۹. افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۸۲۸.
۹۰. راه های وصول به صلح و امنیت و ثبات سیاسی، ص ۷.
۹۱. افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۸۲۸.
۹۲. مدرک فوق، ص ۷۹۲.
۹۳. مدرک فوق، ص ۱۰۱۷.
۹۴. مدرک فوق، ص ۱۰۲۰-۱۰۱۸.
۹۵. مدرک فوق، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۱.
۹۶. مدرک فوق، ص ۱۰۵۲-۱۰۴۸.
۹۷. مدرک فوق، ص ۱۰۷۱.
۹۸. مدرک فوق، ص ۱۰۷۳-۱۰۷۲.
۹۹. مدرک فوق، ص ۱۰۷۴-۱۰۷۳.



۱۰۰. مدرک فوق، ص ۱۰۷۶-۱۰۷۷.
۱۰۱. مدرک فوق، ص ۱۰۸۲-۱۰۷۸.
۱۰۲. مدرک فوق، ص ۱۰۷۰.
۱۰۳. مدرک فوق، ص ۱۰۸۴.
۱۰۴. مدرک فوق، ص ۱۰۸۶-۱۰۸۵.
۱۰۵. تقویم روزانه حاج عوض اعتمادی، محقق و نویسنده افغانی

نظیر

نقش شهبان در سه دهه گذشته افغانستان

۱۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی